

تلاش ایران برای تثبیت حاکمیت خود بر خلیج فارس
بررسی مذاکرات ایران و انگلیس در سالهای ۱۳۰۶-۱۳۱۲ش / ۱۹۲۷-۱۹۳۳م

فاطمه پیرا

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- میراث استعماری برجامانده انگلیس از قرن نوزدهم در ایران به تنش ها و بحران های بسیاری در روابط دو کشور انجامید. دامنه مسائلی که می بایست حل و فصل گردند، چندان گسترده و پیچیده بود، که پس از استقرار نظام نوین در ایران (پهلوی) به یک رشته مذاکرات طولانی میان دو کشور انجامید. اهم مسائل مورد مذاکره شامل موارد زیر بود:
- تعیین تعرفه های جدید برای کسب استقلال گمرکی ایران؛
 - الغاء کاپیتولاسیون؛
 - تعدیل امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس؛
 - تعدیل امتیاز بانک شاهنشاهی ایران؛
 - رسیدگی به خسارات جنگ و دیون ایران به دولت و اتباع انگلیس؛
 - امتناع ایران از شناسایی دول تازه تاسیس عراق؛

- درخواست بریتانیا برای برقراری خطوط و پایگاه های هوایی در خلیج فارس؛
- تلاش ایران برای تثبیت حاکمیت خود بر خلیج فارس و سعی انگلیس در حفظ تسلط خود بر منطقه.

بطور کلی روح اختلافات طرفین را تلاش ایران برای تثبیت حاکمیتش بر قلمرو ارضی و آبی بود و قصد داشت با پس از گذشت یک قرن آشفتگی سیاسی و اقتصادی دوباره کنترل امور را بدست گیرد. اما انگلیس بسادگی حاضر به از دست دادن میراث استعماری خود نبود. اولین اقدام دولت ایران تلاش برای برقراری استقلال گمرکی و الغاء کاپیتولاسیون بود، از اینرو تا اردیبهشت ۱۳۰۷ تمامی انرژی و امکانات دولت بدان اختصاص یافت و به موفقیت نسبی دست یافت. اولویت دیگر حل و فصل مسائل موجود در تنظیم روابط با شوروی بود، سیاستی که به کرات مورد اعتراض نمایندگان بریتانیا قرار گرفت.^۱ یکی از درخواست های حیاتی بریتانیا ایجاد خطوط و ایستگاه های هوایی در سواحل خلیج فارس بود که سبب حفظ و تسریع ارتباطات در قلمرو امپراتوری استعماری وسیعش از کرانه های مدیترانه تا دریای هند بود. در حالی که انگلیس خواهان حفظ وضع موجود و نفوذ خود در خلیج فارس بود، دولت ایران آگاهانه تلاش می کرد با بهره گیری از تعاریف در نظام بین المللی پس از جنگ برتری موقعیت بریتانیا را در خلیج فارس به زیر سؤال ببرد.

ایران مایل بود با انعقاد معاهده جدیدی که جایگزین معاهده ۱۸۵۷م می شد، روابط دو کشور را متناسب با زمان پس از جنگ و بر مبنای جدیدی تنظیم کند؛ اما بزودی مسئله خلیج فارس به یکی از محورهای اصلی مذاکرات بدل شد. دولت ایران به طرح ادعاهای دیرینه خود بر سواحل و جزایر خلیج فارس پرداخت، حتی حق حاکمیت خود بر بحرین را به اطلاع جامعه ملل رساند. حل این مسائل برای ایران هم از جنبه اقتصادی و هم از جنبه پرستیژ و شأن سیاسی اهمیت داشت. اگرچه دولتمردان ایرانی در این مذاکرات به موفقیت های نسبی دست یافتند، اما توان اقتصادی و نظامی ایران در حدی نبود، که به مقابله با منافع گسترده بریتانیا در منطقه برآید. این مسئله بویژه در مذاکرات مربوط به خلیج فارس و شرکت نفت ایران و انگلیس مشهود بود.



گرداننده اصلی سیاست خارجی ایران در سالهای اول استقرار حکومت پهلوی وزیر دربار عبدالحسین تیمورتاش^۲ بود. اگر چه وی نیز برای حل و فصل مسائل موجود در تنظیم روابط ایران با شوروی اولویت قائل بود، اما از اهمیت حل مسائل باقیمانده در روابط با انگلیس نیز غافل نبود. از این رو طی سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۸ متجاوز از چهل فقره مذاکره مهم میان تیمورتاش و وزیرمختار انگلیس سر رابرت کلایو^۳ صورت گرفت، که خود رکوردی در روابط دو کشور است. کلایو در این باره در ۸ تیر ۱۳۰۸ به آرتور هندرسن^۴ می نویسد:

«در جریان این مصاحبه وزیر دربار شرح مبسوطی درباره لزوم حفظ روابط حسنه با انگلستان و هندوستان ایراد کرد و گفت که در دنیای امروز حقیقتاً دو دولت معظم هست که مصالح ایران ایجاب می کند بهترین روابط دوستی را با آنها داشته باشد. این دو دولت عبارتند از روسیه و بریتانیای کبیر. درباره سه همسایه دیگر ایران: افغانستان، ترکیه و عراق؛ افغانستان را کشوری توصیف کرد که دائماً گرفتار جنگ های داخلی و قبیله ای است و هرگز نمی تواند متفق خوبی برای ایران باشد. درباره ترکیه چنین اظهارنظر کرد که ترک ها در حال حاضر از خود ایران فقیرترند و امید کمک داشتن از آنها انتظاری است بیهوده. عراق را هم کشوری توصیف کرد که جزء اقمار بریتانیاست و همیشه به هر نحوی که تصور شود، زمام سیاست خارجی اش در دست انگلستان خواهد بود. سپس زمینه صحبت را برگرداند روی مذاکراتی که در حال حاضر میان ایران و انگلستان جریان دارد و اظهار امیدواری کرد که کابینه جدید بریتانیا همان اندازه برای اصل مسائل معوق میان دو کشور اشتیاق به خرج دهد که کابینه قبلی».^۵

با توجه گستره مرزهای مشترک ایران با مناطق تحت نفوذ بریتانیا ابتدا تیمورتاش درصدد برآمد نظر انگلیس را در مورد یک پیمان عدم تجاوز جویا شود. در ۱۴ آذر ۱۳۰۷ وی نظر کلایو را در مورد انعقاد پیمانی پرسید که از مفاد آن «مساعدت متقابل» در صورت حمله قدرت ثالثی به طرفین باشد. البته او به وزیرمختار خاطرنشان کرد که در این باره هنوز با شاه یا هیئت دولت صحبت نکرده و امیدوار است وی نیز شخصاً بتواند، این مسئله را مورد بررسی مقدماتی قرار دهد.^۶ احتمالاً طرح این موضوع از جانب وزیر دربار جنبه آزمایشی داشت. از نظر کلایو این پیشنهاد مبهم و غیرمنتظره بود، و از آنجایی که نمی دانست آن را چگونه تفسیر کند، به وزارت

خارجۀ انگلیس نوشت که نمی‌داند این امر را سرآغاز اتخاذ یک موضع ضدانگلیسی دولت ایران در مسائل خلیج فارس تلقی کند، یا بعنوان ضمانتی در مقابل هر گونه اقدام نظامی احتمالی در حوضۀ نفتی.^۷ البته این پیشنهاد غیرمنتظره در سیاست خارجی ایران در آن هنگام گرایشی طبیعی بود، زیرا این دولت بطور همزمان پیمان‌های مشابهی با شوروی، افغانستان و ترکیه منعقد ساخته بود.^۸ تنها نکته‌ای که می‌توانست این پیمان را متمایز کند، اصطلاح «مساعدت متقابل» بود.

از نظر دایرۀ شرق وزارت خارجۀ بریتانیا اگر پیمان پیشنهادی وزیر دربار همانند پیمان ایران و ترکیه تعهد خاصی به دنبال نداشت، پذیرش آن بی‌ضرر بود و حتی کسب تعهد کتبی از دولت ایران برای خودداری از تعرض به خلیج فارس یا نقاط دیگر، می‌توانست برای دولت بریتانیا مزایایی نیز در بر داشته باشد. اما لرد مونت ایگل معاون وزارت خارجه و سر آستن چمبرلن هر دو با انعقاد چنین این پیمان مخالف بودند، زیرا از نظر چمبرلن، انعقاد یک چنین پیمانی با خط مشی فعلی دولت بریتانیا مغایر بود. بعلاوه در حالی که تعهد دولت ایران برای حمایت از دولت بریتانیا فاقد ارزش عملی بود، تعهد متقابل بریتانیا می‌تواند دردسرساز باشد. همچنین با توجه به اینکه هر دو کشور از اعضاء جامعه ملل و میثاق آن را پذیرفته بودند، نیازی به انعقاد چنین پیمانی نبود. زیرا انعقاد پیمان‌های عدم تعرض ایران با افغانستان، ترکیه و شوروی به این دلیل بود که این کشورها عضو جامعه ملل نبودند. و نهایتاً امکان انعقاد هیچگونه معاهده‌ای با ایران تا حصول توافق نهایی در تسویه مسائل موجود میان دو کشور امکان‌پذیر نبود، زیرا مناطقی چون عراق، بحرین و امارات عربی بیشتر از ناحیۀ ایران در معرض خطر بودند و دولت بریتانیا مایل نبود در صورت تعرض احتمالی این کشور به مناطق مذکور دست خود را برای حمایت از آنها ببندد.^۹ البته چمبرلن با انعقاد یک پیمان عدم تجاوز ساده که برای بریتانیا عاری از تعهدی بود، مخالفی نداشت. از این‌رو در پیش‌نویس معاهده‌ای که در ۱۹ مرداد ۱۳۰۸ از وزارت امور خارجۀ بریتانیا به تیمورتاش تسلیم شد، ماده‌ای گنجانده شد، که براساس آن طرفین متعهد می‌شدند که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یکدیگر را براساس میثاق جامعه ملل و تحریم جنگ محترم بشمارند. این تعهد همچنین شامل مناطق و رؤسای دولی می‌شد که مورد حمایت طرف دیگر بود.^{۱۰} از آنجایی که منظور از جمله اخیر حکام و شیخ‌نشین‌های کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، بحرین و



پادشاه عراق بود، و این فرمول‌بندی به روشنی برای بازداشتن ایران از طرح هر گونه ادعا یا اقدامی نسبت به مناطق مذکور بود، مورد اعتراض تیمورتاش قرار گرفت. وی این عبارت را مبهم دانست و خواستار مشخص شدن مناطق و رؤسای دول مورد نظر شد، یا اینکه این فرمول‌بندی با عبارت ساده‌تری نظیر «مناطق تحت اداره، حمایت یا قیمومیت دولت بریتانیا» جایگزین شود. اما از آنجایی که بسیاری از این شیخ‌نشین‌ها بطور رسمی تحت حمایت بریتانیا نبودند و هر کدام بر اساس معاهدات جداگانه‌ای به حمایت این کشور درآمده بودند، وزارت خارجه بریتانیا بر حفظ بخش آخر اصرار کرد، ولی هندرسون وزیر خارجه جدید بریتانیا فهرستی از رؤسا و حکامی که مشمول ماده فوق می‌شدند، یعنی پادشاه عراق و شیوخ بحرین، کویت، قطر، مسقط، شارجه، رأس‌الخیمه، ابوظبی، عجمان و ام القوین برای دولت ایران ارسال کرد. این لیست بلندبالا مورد تأیید ایران قرار نگرفت، زیرا به معنی پذیرش وضع موجود و منافع استعماری بریتانیا در خلیج فارس، یعنی شرایطی که این کشور خواهان تغییر آن بود. از نظر تیمورتاش بستن پیمان عدم تجاوز با انگلیس نه امکان‌پذیر بود و نه دیگر ضرورتی داشت، زیرا شرایط سیاسی پیرامون ایران تغییر یافته بود، بطور مثال با سقوط امان‌الله پادشاه افغانستان خطری احتمالی از جانب افغانستان مرتفع شده بود.^{۱۱}

اهمیت خلیج فارس در روابط ایران و انگلیس

بیش از یکصد سال حضور مستمر و فعال بریتانیا در خلیج فارس به شناخت وسیع از شیوخ و حکام محلی و پیوندهای سیاسی-اقتصادی با آنها منجر شده بود. و با توجه به ضعف نظامی و سیاسی ایران امکان به چالش کشیدن موقعیت بریتانیا در این منطقه کاری صعب بود. اما به رغم واقعیت‌های موجود و به یاری احساسات پرشور و فزاینده ناسیونالیستی که در ابتدا نظام جدید ایران را همراهی می‌کرد، دولت ایران تصمیم گرفت به تعریف و تحکیم دوباره موقعیت خود در خلیج فارس بپردازد. البته ادعاهای ایران بر سواحل و جزایر خلیج فارس بیشتر بر ذهنیت تاریخی استوار بود تا شناخت و تجربه عملی از منطقه، و این امر نکته‌ای نبود که حتی دولت‌های قبلی ایران از آن غافل باشند.^{۱۲}

از اواخر قرن هیجدهم میلادی که بریتانیا بعنوان یک قدرت تجاری پا به رقابت های جهانی گشود، به مرور خلیج فارس یکی از حلقه های مهم فعالیت های این کشور شد. با تبدیل شدن این منطقه به آبراه ارتباطی میان بریتانیا و هندوستان بر اهمیت استراتژیکی منطقه برای دفاع از هند افزوده شد. کشف نفت در ابتدای قرن بیستم دامنه منافع استعماری انگلیس گسترده ساخت و با تاسیس خطوط هوایی شرق این منطقه به شبکه ارتباطات و پایگاه های سیاسی- اقتصادی و نظامی انگلیس پیوست. به چالش کشیدن این منافع گسترده و حیاتی نه تنها برای نظام تازه تاسیس یافته دولت ایران که از خرابه های پس از جنگ جهانی اول سر برآورده بود، کاری دشوار بود، بلکه حتی برای قدرتی چون روسیه تزاری یا امپراتوری قدرتمند آلمان در ابتدای نوزدهم ریسکی بزرگ بود، که به اعلامیه مشهور رسمی وزارت خارجه بریتانیا در ۱۹۰۳م/ ۱۳۲۰ق انجامید. در این اعلامیه به صراحت نسبت به تاسیس هر پایگاه دریایی یا استحکامات بندری در خلیج فارس هشدار داده شده بود و آن را تهدیدی جدی علیه منافع بریتانیا ذکر کرده بود.^{۱۳}

از نظر دولت بریتانیا حفظ خلیج فارس بعنوان یک موجودیت سیاسی واحد که به راحتی قادر به اعمال نفوذ در آن باشد، امری حیاتی بود، از این رو برای حفظ «موقعیت ویژه» خود بطور جداگانه با اجزاء یعنی حکام و شیوخ محلی به توافق رسیده بود، که سیستم امنیتی خاصی در منطقه با حمایت بریتانیا ایجاد کرده بود. برای حفظ این سیستم امنیتی نیز تاسیس پایگاه های ویژه ای در منطقه ضروری بود، از این رو از سال ۱۸۲۲م یک واحد دریایی بریتانیا در باسعدو در شمالی غربی جزیره قشم مستقر شد. نیروی دریای بریتانیا و دولت استعماری هند با استفاده از این پایگاه توانستند به امنیت تجاری منطقه کمک کنند و قاچاق اسلحه، تجارت برده^{۱۴} و دزدی دریایی را به کنترل در آورند. نمایندگی مقیم بریتانیا در بوشهر نیز بر کل منطقه، نظارت و ژنرال کنسول انگلیس در فارس و خوزستان مقام ارشد بریتانیا در خلیج فارس را برعهده داشت. از این رو معمولاً این مقام به افسران نیروی زمینی یا دریایی واگذار می شد که به خدمت دایره سیاسی حکومت هند درمی آمدند و در صورت لزوم می توانستند از نیروی دریایی این کشور کمک بگیرند. از سویی دیگر بعنوان ژنرال کنسول این نمایندگی تحت نظارت سفارت بریتانیا در تهران و لندن قرار داشت. اوج قدرت و نفوذ نماینده مقیم بریتانیا در ابتدای قرن بیستم بود، اما از



دهه های ۱۹۲۰ از میران قدرت این مقام کاسته شد و در سال ۱۳۰۹ دولت ایران اعلام کرد، برای این مقام عنوانی فراتر از ژنرال کنسولی بریتانیا قایل نیست.^{۱۵}

اگر چه تا جنگ جهانی دوم بریتانیا همچنان بزرگترین قدرت دریایی منطقه باقی ماند، اما به مرور با تجدید حیات ایران و ظهور دولت آل سعود در عربستان دو قدرت بالقوه منطقه ای به عرصه سیاسی خلیج فارس پا گذاشتند، که این امر تا حدودی موجب نگرانی انگلیسی ها شد. از این رو قرار شد، کمیته فرعی خلیج فارس از کمیته دفاع امپراتوری، با توجه به اوضاع منطقه، سیاست های جهانی، همچنین با توجه به مذاکرات در پیش رو با دولت ایران به ارزیابی موقعیت بریتانیا در خلیج فارس بپردازد. پس از یک سلسه مکاتبات مفصل میان حکومت هند و وزارت خارجه بریتانیا از یکسو؛ و وزارت دریاداری، وزارت هواپیمایی و سایر ادارات ذیربط، بالاخره در نوامبر ۱۹۲۸ / آبان ۱۳۰۷ کمیته فرعی خلیج فارس گزارش مقدماتی خود را تسلیم هیئت دولت کرد، که بعنوان مبنای سیاست بریتانیا در خلیج فارس پذیرفته شد. رئوس خط مشی پیشنهادی کمیته تقریباً همان محورهایی بود که از ابتدای قرن بیستم بوسیله مقامات انگلیسی مطرح شده بود و به قرار زیر بود:

- در حال حاضر اهمیت حفظ برتری بریتانیا در خلیج فارس کاهش نیافته، بلکه افزایش یافته است؛

- این منافع با همان شدت اما به گونه ای متفاوت در معرض خطر است، زیرا تحولات جدیدی چون قدرت هوایی و خطوط مواصلاتی، بویژه احتمال احداث خط آهن شمال به جنوب ایران بر میزان مخاطرات می افزاید؛

- برای حفظ این برتری می بایست مانع تاسیس پایگاه دریایی یا استحکامات بندری در خلیج فارس بوسیله یک قدرت خارجی شد. می بایست تسهیلات کافی برای نیروی دریایی خود تاسیس کرد، که مناسب عملیات مین رویی و نگهداری از ناوها در زمان جنگ باشد. وضعیت موجود در سواحل عربی خلیج فارس می بایست حفظ شود و تا جایی ملاحظات سیاسی اجازه می دهد، در حفظ این وضعیت در سواحل ایرانی آن کوشید؛



- به توسعه خطوط هوایی در امتداد هر دو کرانه خلیج فارس، یعنی خطوط هوایی غیرنظامی در امتداد کرانه های ایرانی و خطوط هوایی استراتژیک در امتداد کرانه های عربی اهمیت داد.

اقدامات پیشنهادی برای حفظ موقعیت برتر بریتانیا در خلیج فارس و منافع هند نیز به قرار زیر بود:

- حفظ امنیت مرزهای غربی هندوستان، بویژه کراچی از هر گونه تعرضی از جانب خلیج فارس؛
- امنیت شریان مواصلاتی با استرالیا، زلاند نو و خاور دور از هر گونه تعرضی از جانب خلیج فارس؛

- امنیت تردد دریایی در خلیج فارس؛

- استقرار و امنیت خطوط هوایی استراتژیک و غیرنظامی در امتداد کرانه های خلیج فارس؛
- امنیت حوزه های نفتی و لوله های نفت جنوب ایران، و دسترسی بلامانع نفت از طریق بندر آبادان؛

- حفظ شط العرب در موقعیتی که بتوان در ایام بدون نقض قوانین بین المللی برای تردد کشتی و هواپیما در آن استفاده کرد؛

- حفظ داد و ستد عادی و سایر منافع در خلیج فارس.^{۱۶}

از نقطه نظر سیاسی برای مقابله با خطر شوروی پیشنهاد شده بود:

«در مناطق تحت الحمایه و عراق ما خودمان می توانیم مانع از هر گونه رخنه و رسوخ روس ها گردیم. در منطقه نجد می توان اطمینان داشت که ابن سعود (یا متعصین وهابی) از عهده این امر برآیند. در ایران چشم انتظار ما اول از ناسیونالیسم ایرانی است که پس از آنکه اندک اندک ما را بیرون راندند روس ها را راه ندهند، دوم به هشدار کماکان پا برجای بیانیۀ لنزداون است (که در صورت لزوم می تواند مورد تاکید مجدد قرار گیرد) و سوم به هشیاری و عزم راسخ خودمان بر آن است که در صورت مشاهده هر گونه نشانی دال بر تمایل ایران نسبت به پیشروی روس ها موقعیت خود را در کرانه های ایران خلیج فارس از نو مستحکم سازیم.»^{۱۷}

در ادامه این گزارش آمده بود، بریتانیا برای حفظ موقعیت خود در خلیج فارس سه راه پیش

رو دارد:



- براساس مواضعی مشابه نظریه مونرو اعلام کرد که بریتانیا منافع خاصی در این منطقه دارد که حاضر به پذیرش هیچگونه وساطت یا حکمیت خارجی نیست. اما اتخاذ چنین خط مشی با وجود آزادی عمل می تواند در موقعیت داخلی و خارجی بریتانیا تاثیر بگذارد.

- همانگونه که ایران خواهان آن است، ارجاع مسائل مورد اختلاف برای حکمیت به جامعه ملل. اما این رویه نیز متضمن خطراتی بود. اولاً پاره ای از ادعاهای حقوقی بریتانیا از توجیهات ضعیفی برخوردار بود و از صدور احکامی به نفع آنها تردید داشت. دیگر اینکه ارجاع این اختلافات به جامعه ملل می توانست به اعتبار بریتانیا نزد شیوخ عرب سواحل خلیج فارس لطمه وارد آورد و آن را ناشی از ضعف این کشور تلقی کنند.

- سوم اینکه در ضمن مذاکراتی که برای انعقاد قراردادی کلی با ایران پیش رو است، با بده بستان هایی از ارجاع امور به جامعه ملل احتراز شود.

البته در مورد نحوه این مذاکرات میان وزارت خارجه انگلیس و وزارت امور هند اختلاف نظرهایی وجود داشت، که بیشتر به نحوه تلقی هریک از نظام نوین حاکم بر این بود. از نظر وزارت امور هند این نظام از ثبات چندانی برخوردار نبود و در صورت مرگ شاه مضمحل خواهد شد. با توجه به اینکه حمایت از دولت مرکزی ایران ما به ازایی برای منافع بریتانیا در بر نداشت، بهتر بود در برابر ایران مواضع سرسختانه ای اتخاذ شود و از هر گونه مذاکراتی که وضع موجود در خلیج فارس را به زیر سؤال می برد، احتراز کرد. اما وزارت خارجه انگلیس نسبت به واقعیت ناسیونالیسم ایرانی و تحولات بین المللی رویه سازش پذیرتری اتخاذ کرد. از این رو پیش بینی فروپاشی نظام نوین ایران یا تخمین مدت پادشاهی رضاشاه را توأم با واقع بینی سیاسی نمی دید. از نظر وزارت امور خارجه انگلیس «دوره هایی که می توانستیم در تهران کابینه ها بسازیم و کابینه ها براندازیم و حتی شاهان را تغییر دهیم، برای همیشه سپری شده است... بهر حال آن چیزی که باید در راه تحققش کوشید این نیست که نقشی در تعیین جانشین رضاشاه داشته باشیم، بلکه این است که در هر موردی پشتیبان نظم و آرامش داخلی باشیم و از هر حکومتی که این نظم و آرامش حفظ کند حمایت کنیم»^{۱۸}

البته نفوذ عملی حکومت هند بر خلیج فارس بیش از وزارت خارجه بود، بطور مثال تمام مقامات بریتانیا در سواحل عربی به استثنای دو مورد در کرانه های ایرانی خلیج فارس از سوی حکومت هند منصوب می شد و هزینه اش نیز از همان مرجع تامین می شد. بعلاوه حفاظت از منافع بریتانیا در آن منطقه نیز بر عهده نیروهای مسلح هند بود. با این وجود عصر توسعه استعماری بریتانیا به سر آمده بود و از دهه ۱۹۲۰ دوره حفظ وضع موجود و اداره امپراتوری آغاز شده بود. از این رو مذاکرات ایران و انگلیس نه تنها برای تسویه امور فیما بین بود بلکه زمینه ای برای تطبیق بریتانیا با واقعیت های موجود پس از جنگ جهانی اول بود. این کشور نیز در مذاکرات جاری می بایست با احتیاط بیشتری گام برمی داشت، تا در قبال ناسیولسم فزاینده و حساسیت های ملی ایرانیان منافع بریتانیا در خلیج فارس به خطر نیفتاد.

تلاش ایران برای تثبیت حاکمیت خود بر سواحل و جزایر خلیج فارس

چنانکه گفته شد در طول قرن نوزدهم میلادی نه تنها ایران بر کرانه های خلیج فارس کنترل اندکی داشت، بلکه از تحولات و تغییرات منطقه اطلاعات ناچیزی داشت. کشتی های جنگی بریتانیا بدون کسب اجازه از حکومت ایران از جزایر و بنادر این کشور استفاده می کردند. براساس عهدنامه منع خرید و فروش برده از سال ۱۸۸۲م / ۱۲۹۹ق بریتانیا رسماً اجازه یافت در آبهای بین المللی به تفتیش کشتی های بیپردازد که احتمال تجارت برده در آن می رفت. پس از کشف نفت نیز کشتی های جنگی بریتانیا برای سوختگیری آزادانه در تردد به آبادان بودند و از بندر بوشهر که مقر نمایندگی بریتانیا در خلیج فارس بود، دیدار می کردند. دولت ایران به لحاظ اصولی هم شده درصدد برآمد، به این اوضاع پایان دهد و از ۱۳۰۲ش به کرات به تردد غیرمجاز کشتی های جنگی بریتانیا در بنادر خرمشهر و آبادان اعتراض کرد، از جمله کابینه سردار سپه با ارسال یادداشتی در آبان ۱۳۰۲ به سفارت بریتانیا، خواستار آن شد که کشتی های انگلیسی بدون اطلاع قبلی وارد این بنادر در ایران نشوند و ناوهای جنگی این کشور آبهای ایران را ترک کنند. لندن برای رضایت خاطر رضاخان پذیرفت هر از چندی اطلاعات مختصری از کشتی هایی که به تردد در خلیج فارس می پردازند، به دولت ایران ارائه دهد.^{۱۹}



پس از استقرار سلطنت رضاشاه، در اردیبهشت ۱۳۰۶ حاکم ایرانی بنادر خلیج فارس براساس احکام صادره از تهران از نماینده مقیم بریتانیا در بوشهر خواست ورود و خروج تمامی کشتی‌های انگلیسی را از قبل به او اطلاع دهد.^{۲۰} متعاقب آن نصرت الدوله، وزیر مالیه، به مقامات ایرانی جنوب دستور داد که از این پس به جز کشتی‌های شرکت نفت انگلیس هیچ کشتی دیگری اجازه سوختگیری در آبادان و هیچ ناوی بدون کسب مجوز از دولت ایران حق پهلو گرفتن در این اسکله را ندارد. همچنین دفتر خدمات بندری آبادان که آن هنگام زیر نظر اداره خدمات بندری بصره کار می‌کرد، تعطیل شد. لندن که از این تغییرات و اقدامات ناگهانی شگفت‌زده شده بود، در این باره به تهران اعتراض کرد.^{۲۱} تیمورتاش در پاسخ به اعتراض کلایو اظهار داشت، حضور یکی از شعب اداره بنادر بصره در خاک ایران نه تنها بدون مجوز بوده، بلکه برخلاف قوانین بین‌المللی است. البته ایران حاضر است بطور موقت به کشتی‌های جنگی انگلیسی اجازه پهلو گرفتن در بندر آبادان را بدهد، مع هذا این کشور مکرراً خواستار اطلاع قبلی از اسامی کشتی‌هایی شده است، که به تردد در آبهای ایران می‌پردازند.^{۲۲}

تا آن هنگام روابط ایران و بریتانیا در مورد موقعیت این کشور در خلیج فارس بیشتر مبتنی بر نوعی عرف و سنت غیرمکتوب بود و به لحاظ حقوقی امکان دفاعی قاطعی از آن وجود نداشت. بلکه مدعیات بریتانیا بیشتر بر نوعی «حق تملک ناشی از مرور زمان» بود و در صورت اتخاذ سیاست قاطعانه‌ای از سوی ایران، دفاع از این منافع تنها با توسل به زور امکان داشت. اما وزارت خارجه بریتانیا مذاکره را راه حل مناسب تری تشخیص می‌داد، از این‌رو چمبرلین خط مشی این کشور را برای کلایو چنین تشریح کرد:

«دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] در عین حال که از شیوه‌های یک جانبه‌ای که وزیر دارایی اخیراً اتخاذ کرده است ناخشنود است، حاضر است به صورتی دوستانه و معقول آن بخش از مسائل خلیج [فارس] را که دولت ایران می‌تواند قانوناً عنوان کند مورد بحث قرار دهد. دولت اعلیحضرت بر این اعتقاد است که منافعش در خلیج، علی‌رغم تمام اهمیتی که دارا است، به هیچ وجه با حاکمیت ایران و تمایلات ملی ایران مغایرت ندارد. بلکه برعکس منافع مستقیم هر دو کشور چنین حکم می‌کند که در مسائلی چون منع بردگی و جلوگیری از قاچاق اسلحه و تامین



داد و ستدهای مشروع تجارتی با یکدیگر همکاری نزدیک و موثری مجری دارند. از این رو دولت اعلیحضرت انتظار دارد که دولت ایران موافقت کند که این مسائل را به نحوی دوستانه و مسئول مورد مذاکره قرار داده و تا پیش از حصول یک توافق دوستانه از هر گونه اقدامی که وضع موجود را دگرگون ساخته یا زیر سؤال برد امتناع ورزد.^{۲۳}

پس از این چالش مختصر در اردیبهشت تیمورتاش به کلایو اطلاع داد، هر چند نمی‌تواند در این زمینه ضمانت کتبی دهد، اما قول داد که اقدام دیگری در جهت تغییر وضع موجود نشود. وزیر دربار کلیه اقدامات وزیر مالیه را لغو کرد، مگر تعطیل شدن شعبه بندری اداره بصره که خود نیز اصرار به بسته شدن آن داشت.^{۲۴} با وجود این کلایو از پادرمیانی وزیر دربار بسیار خرسند بود و به چمبرلن نوشت، «باید از جناب اشرف تیمورتاش سپاسگزار باشیم که به موقع دخالت کرد و تقریباً تمام مشکلاتی را که وزیر دارایی (فیروزمیرزا) اخیراً در آبادان برایمان ایجاد کرده بود، از بین برد.»^{۲۵}

اما وزیر دربار که معتقد بود تاکنون منافع ایران در خلیج فارس به روشنی تشریح نشده درصدد تدوین طرحی برای تنظیم امور مربوط به قلمرو دریایی ایران برآمد.^{۲۶} براساس پیش‌نویس این طرح حدود آبهای قلمروی ایران جهت نظارت و ماهیگیری از سه مایل به هشت مایل افزایش یافت. کشتی‌های جنگی خارجی نیز تنها پس از کسب مجوز اجازه ورود به قلمرو دریایی ایران را داشتند و دولت ایران حق داشت از صدور مجوز ورود برای برخی از کشتی‌های جنگی امتناع کند. هدف از این طرح ساماندهی نظارت دولت ایران بر آبهای خلیج فارس و همچنین جلوگیری از قاچاق کالاهای غیرمجاز در جزایر و آبهای ایران بود. تیمورتاش بعنوان اهرم فشار برای پذیرفتن این طرح از سوی دولت بریتانیا به کلایو اطلاع داد، در صورت به توافق نرسیدن در مذاکرات، دولت ایران ناگزیر طرح را برای تصویب به مجلس ارائه خواهد داد. وزارت خارجه انگلیس اگرچه خواهان احاله طرح به مجلس نبود، اما تهدید به قطع مذاکرات در صورت عدم اتخاذ موضعی قابل قبول از سوی ایران کرد. دولت انگلیس برای تردد کشتی‌های خود در خلیج فارس خواهان حفظ آزادی عمل بود، اما حاضر بود دولت ایران را برای جلوگیری از قاچاق در جزایر خلیج فارس یاری دهد. و در صورت عدم تاکید دولت ایران بر کسب مجوز رسمی برای



ورود کشتی‌های جنگی انگلیسی آمادگی آن را دارد، اگر نه پیشاپیش حداقل به هنگام ورود اینگونه کشتی‌ها مقامات ایرانی را مطلع سازد. اما تیمورتاش با این پیشنهاد مخالفت کرد، زیرا مغایر با غرور و حیثیت ایرانیان بود. وی به کلایو اطمینان داد که دولت ایران تصمیم ندارد فعالیت کشتی‌های انگلیسی را محدود کند، اما مطابق عرف بین المللی کسب اجازه ضروری است. همچنین قول داد، سوختگیری این کشتی‌ها در آبادان یا پهلو گرفتن آنها در بندر بوشهر با اجازه حکمران آبادان بدون کسب تکلیف از تهران میسر باشد، اما این موارد استثنایی است و در معاهده کلی مورد بحث قرار نمی‌گرفت، زیرا دولت ایران نمی‌تواند معاهده‌ای را امضا نماید که براساس آن کشتی‌های انگلیسی آزادانه اجازه تردد در بنادر ایران را داشته باشند.^{۲۷} وی از وزیرمختار خواست دولت متبوعش در قبال ایران رویه‌ای را در پی گیرد که معمول کشورهای مستقل و عرف بین المللی است. و نهایتاً هنگامی که با عدم انعطاف انگلیسی‌ها مواجه شد در ۲۴ آبان ۱۳۰۸ به کلایو اطلاع داد که دولت ایران تصمیم گرفته نیروی دریایی کوچکی ترتیب دهد و می‌بایست تمامیت قلمرو ایران محترم شمرده شود.^{۲۸} اما دولت بریتانیا همچنان اصرار داشت، سه یا چهار ناو انگلیسی که در ایام صلح در خلیج فارس مستقر بودند، مجوز دائمی برای پهلو گرفتن در بنادر ایران داشته باشد، البته در صورت امکان تلاش می‌شود، این امر با اطلاع قبلی صورت پذیرد. البته با تعلیق مذاکرات این مسئله نیز در برزخ ماند.

در سال ۱۳۰۸ شورش گسترده‌ای در مناطق جنوب و جنوب غربی ایران در قلمرو ایل‌های مهم بختیاری و قشقایی رخ داد، که بر مذاکرات ایران و انگلیس تاثیر گذاشت.^{۲۹} اوضاع فارس در طول ماههای اردیبهشت و خرداد رو به وخامت نهاد. این شورش به محض برکناری قوام الملک که قبلاً تحت حمایت انگلیس قرار داشت، رخ داد، بر روابط دو کشور تاثیر گذاشت.^{۳۰} آنچه که بیش از هر چیز ظن دخالت بریتانیا را بر می‌انگیخت، میزان گسترده تسلیحات و مهمات انگلیسی بود که به دست شورشیان بود. بعلاوه شایعه حمایت مقامات انگلیسی مقیم خلیج فارس چنان قوت گرفت که مقامات حکومتی ایران و بویژه مقامات نظامی آشکارا از آن سخن می‌گفتند. روزنامه‌های ایران نیز به این شایعات دامن می‌زدند.^{۳۱}



انتشار گسترده این شایعات در نشریات تهران به رد و بدل شدن مراسلات تندی میان دو کشور انجامید. تیمورتاش در ۱۷ خرداد ۱۳۰۸ به کلایو اظهار داشت، این مسئله که بسیاری از عشایر قشقایی به تسلیحات انگلیسی مسلح هستند، شایعه دست داشتن انگلیسی ها در شورش را قوت می بخشد. کلایو پاسخ داد که وی از میزان و منشاء اسلحه های قاچاق در جنوب اطلاعی ندارد، اما فساد حاکم بر مامورین گمرک ایران در تسهیل این امر نیز نقش داشته است. تیمورتاش منکر این ادعا نشد و اظهار کرد که از نظر او نه دولت بریتانیا و نه دولت هند هیچکدام نفعی در تشویق اغتشاش در ایران ندارند. بویژه که عوامل شوروی از این امر بهره برداری کرده و مشغول تبلیغات ضدانگلیسی هستند. با این وجود روز بعد با ارسال نامه ای نسبتاً تند به وزیر مختار انگلیس خاطر نشان کرد که علی رغم حضور ناوهای جنگی بریتانیا در خلیج فارس قاچاق اسلحه از کشورهای مجاور خلیج فارس به ایران ادامه دارد. «اینکه قاچاقچیان می توانند از دست مامورین ایران که فاقد نیروی دریایی است بگریزند، امری است قابل درک ولی چگونه است که می توانند از مناطقی عبور کنند که کشتی های جنگی بریتانیا در آن مستقر هستند؟ کشتی هایی که جلوگیری از قاچاق اسلحه را وظیفه خود می دانند؟»^{۳۳} کلایو در نامه مورخ ۲۰ خرداد خود به وزیر دربار پاسخ داد: به عقیده وی اعرابی که در طول جنگ جهانی اول به تسلیحات انگلیسی دست یافته بودند احتمالاً در قاچاق آن به ایران دست دارند. دوم آنکه اگر ایران دلایل محکمی دال بر قاچاق اسلحه از مناطق تحت کنترل بریتانیا به ایران در دست دارد، چرا تاکنون سفارت را از این مطلب مطلع نساخته است. بالاخره اینکه ناوهای جنگی بریتانیا از حق تفتیش کشتی هایی که در آبهای ایران به سوی بنادر ایران حرکت می کردند، برخوردار نبودند.^{۳۳}

آخرین عبارت کلایو اشاره تلویحی دارد به ارتباط میان محدودیتی که دولت ایران برای ناوهای جنگی انگلیس ایجاد کرده و تاثیر آن بر شورش جنوب. چنانکه گفته شد، در طول مذاکراتی که میان ایران و بریتانیا در جریان بود، تیمورتاش اصرار داشت حق تفتیش کشتی های ایرانی در قلمرو دریایی ایران را از کشتی های انگلیسی سلب کند. اکنون بنظر می رسد که انگلیسی ها می توانستند حداقل با چشم پوشی از کنترل فعالیت قاچاقچیان اسلحه به دولت ایران این نکته را گوشزد کنند که ایران قادر به حراست آبهای خود از قاچاقچیان نیست و کناره گیری



بریتانیا از این امر به معنی افزایش قاچاق اسلحه و کالاهای دیگری چون چای و شکر است که در انحصار دولت بود. پدیده شورش جنوب که قاچاق اسلحه انگلیسی در تسهیل آن موثر بود، ایران را در یک پارادوکس قرار می داد، زیرا این کشور از یکسو خواستار جلوگیری از قاچاق اسلحه در جنوب بود که تا آن هنگام با اتکا به ناوهای جنگی انگلیس صورت می پذیرفت؛ از سوی دیگر ایران خواهان تحدید اختیارات انگلیس و اعمال حاکمیت خود بر جزایر و آبهای خلیج فارس بود. در واقع شورش ایلات جنوب به شاه و وزیر دربار نشان داد با توجه به فقدان یک نیروی دریایی موثر ایران توانایی محدودی برای نظارت بر آبهای جنوب دارد و حسن نیت انگلیسی در جلوگیری از قاچاق اسلحه در خلیج فارس عامل مهمی است.

تیمورتاش روز ۷ تیر ضمن ملاقاتی به کلایو اظهار داشت که این واقعیتی است آشکار که یک تشکیلات بسیار قوی زمام هدایت این قاچاقچیان را دائما اسلحه به شورشیان جنوب می رسانند در دست دارد و در تأیید حرف خود دلیل آورد که همین روز قبل از اداره گمرک جنوب گزارشی دریافت کرده است حاکی از اینکه مرکز فعالیت قاچاقچیان اسلحه به احتمال قوی کویت است. مقامات گمرکی ایران شواهدی در دست دارند که یکی از رؤسای قبایل تنگستانی بنام شیخ مذکورخان دریافت کننده اصلی این اسلحه هاست که به طور قاچاق از سواحل جنوبی کشور تحویل یاغیان می شود. وزیر دربار حتی نام آن دو منطقه ای را که محل تحویل اسلحه هاست ذکر کرد و گفت این دو نقطه عبارتند از دو خلیج کوچک ساحلی واقع در غرب بوشهر به نامهای «اسکیو» و «بوستارو». کلایو به تیمورتاش گفت که سرکنسول بریتانیا در بوشهر هم اکنون مشغول دیداری از کویت است و ماموریت دارد که شخصا در اطراف این قضیه تحقیقاتی بعمل آورد. دولت انگلستان مایل است در زمینه جلوگیری از ورود اسلحه قاچاق به ایران با ماموران ایرانی همکاری کند، بشرط اینکه دولت ایران مدرک قابل قبولی ارائه دهد.^{۳۴}

در این بین در اوائل مرداد عشایر بختیاری نیز بر ضد دولت مرکزی و رؤسای سستی خود به شورشیان پیوستند و خواسته هایی نظیر قشقایی ها مطرح کردند. در عرض چند هفته کل منطقه جنوب را شورش فرا گرفت. شایعه تحریکات انگلیسی ها همچنان قوت داشت و تیمورتاش این بار در اثبات ادعای دولت خاطرنشان کرد که عشایر بختیاری خواستار آن شده اند که هر گونه



توافق میان آنها و دولت مرکزی از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت بریتانیا تضمین گردد. از آنجایی که دولت ایران در موقعیت دشواری قرار گرفته بود، وزیر دربار خواستار کمک بریتانیا برای رفع شورش شد. انگلیسی‌ها حاضر به وساطت میان عشایر و دولت مرکزی بودند و کلایو پیشنهاد کرد سرکنسول بریتانیا در اصفهان برای دیدار از سران عشایر به منطقه اعزام شود. اما تیمورتاش این پیشنهاد را زیادی صریح یافت، زیرا به معنی شناسایی رسمی نفوذ و تسلط بریتانیا بر جنوب ایران بود. از این‌رو به وزیرمختار توصیه کرد، بهتر است از طریق شرکت نفت اقدام شود.^{۳۵} اما بزودی دولت ایران توانست از یکسو با اعزام نیرو به جنوب و از سوی دیگر با اتخاذ شیوه‌های انعطاف‌پذیرتری به این شورش خاتمه دهد و به وساطت دولت بریتانیا نیازی نشد. در ملاقاتی وزیرمختار انگلیس در ۲۰ آذر ۱۳۰۸ با رضاشاه داشت، مراتب خوشوقتی خود را از برطرف شدن آتش ناامنی در مناطق ایل‌نشین، اظهار و ناراحتی دولت متبوعش از سوءظن دولت ایران در دست داشتن یا تشویق دولت بریتانیا در این اقدامات ابراز کرد. شکایت عمده شاه از رویه مطبوعات بریتانیا نسبت به نظام کنونی ایران بود، که تصور می‌رفت این مقالات و تفسیرات نظرات مقامات رسمی است. بعلاوه گزارش‌های رسیده به تهران دائر بر همکاری حکومت انگلستان با آشوبگران در این اواخر به حدی بود که نمی‌شد آنها را نادیده گرفت. اما در حال حاضر از حسن نیت انگلستان اطمینان کامل دارد و مایل است هرچه زودتر قراردادهای فیما بین به امضا برسد.^{۳۶}

اختلاف نظر درباره جزایر باسعیدو و هنگام در خلیج فارس

باسعیدو در منتهی الیه شمال غربی جزیره قشم (در دهانه خلیج فارس) قرار دارد. دولت بریتانیا در سال ۱۸۱۸م. فرمانی از فتح‌علیشاه برای بنای یک ایستگاه دریایی برای کشتی‌های جنگی اش دریافت کرد و یک پایگاه دریایی و انبار ذغال سنگ در این جزیره تاسیس کرده بود، که تا جنگ جهانی اول محل استفاده بود.^{۳۷} پس از جنگ نیز این تاسیسات به جزیره هنگام منتقل شد که از لحاظ تاسیسات بندری و آب و هوا در وضعیت بهتری قرار داشت، اما انبار ذغال سنگ در همان جزیره باسعیدو باقی ماند. اگرچه دولت بریتانیا برای ایجاد تاسیسات بندری هنگام دارای هیچگونه



مجوزی از دولت ایران نبود، اما به دلیل موقعیت بسیار مناسب جزیره هنگام به لحاظ پایگاه دریایی بریتانیا در خلیج فارس مایل به ادامه استفاده از این امکانات بود. دولت ایران که به هنگام نصب پرچم در اداره گمرک جزیره هنگام با اشکال تراشی مامورین تلگرافخانه انگلیس مواجه شده بود، خواهان روشن شدن موقعیت انگلیس در این جزیره بود. از این رو هیئت دولت از وزیر امور خارجه خواست در این باره اقدام کند.^{۳۸}

در تیر ۱۳۰۵ به هنگامی که وزیر امور خارجه ایران ضمن یک پرسش نیمه رسمی مسئله حق مالکیت بریتانیا بر انبارهای ذغال سنگ باسعدیو و تاسیسات هنگام را مطرح کرد، وزارت خارجه بریتانیا پس از بررسی هایی به این نتیجه رسید که ادعای آنها بر مناطق مزبور از هیچ اساسی برخوردار نیست. البته لندن بر این باور بود با توجه به اینکه بیش از یکصد سال باسعدیو را در اختیار داشته، براساس حق مرور زمان به ادامه تملک خود محق است و با تاکید بر حق بهره برداری خود از پایگاه باسعدیو به مثابه اهرمی جهت واداشتن ایران به پذیرش موقعیتش در جزیره هنگام استفاده کند. در ضمن مذاکرات کلی با ایران نیز دولت بریتانیا پیشنهاد کرد که در برابر حق استفاده از پایگاه دریایی هنگام به مدت پنجاه سال از حقوق و تاسیسات خود در باسعدیو چشم پوشی کند. علاوه بر این حاضر بود، سه ایستگاه بی سیم در بوشهر، هنگام و لنگه را به ایران واگذار کند. البته وزارت خارجه بریتانیا از کلایو خواست در مذاکراتش با ایران از کاربرد اصطلاح «پایگاه دریایی» احتراز کند و اظهار دارد دولت بریتانیا قصد دارد از جزیره هنگام بعنوان یک انبار سوخت، تدارکات و آسایشگاه استفاده کند.^{۳۹} تیمورتاش به سفیر بریتانیا پیشنهاد کرد، توافق بر سر این مسئله به صورت یک پروتکل ضمیمه موافقتنامه کلی قرار گیرد. بر اساس این پروتکل دولت ایران پایگاه دریایی هنگام را به مدت بیست سال در مقابل حق الاجاره مشخصی به دولت بریتانیا اجاره می داد. توقف مذاکرات کلی در مهر ۱۳۰۹ سبب تعلیق این توافقنامه نیز شد.

با تحولات اخیر خلیج فارس دولت بریتانیا موقعیت خود در جزیره هنگام را بی ثبات ارزیابی کرد و در یکی از جلسات کمیته فرعی خاورمیانه در ۲۷ مرداد ۱۳۱۰ امکان انتقال پایگاه دریایی مزبور به بحرین در آینده ای نزدیک را مورد بحث قرار گرفت. زیرا پایگاه هنگام یکی از نقاطی



بود که دولت ایران حتی توسل به قوه قهریه قادر به اعمال حاکمیت خود بود. دولت بریتانیا برای اجتناب از یک شکست سیاسی مصلحت دید، هر چه سریعتر پایگاه دریایی بریتانیا به محلی دیگر منتقل شود و در سال ۱۳۱۴ وزارت دریاداری پایگاه خود را به بحرین منتقل کرد.^{۴۰} نتیجه این نقل و انتقال کاهش نفوذ بریتانیا در سواحل ایرانی خلیج فارس و افزایش اهمیت سواحل جنوبی آن از جمله جزایر بحرین بود. اگرچه بحرین نیز خود یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف ایران و بریتانیا بود.

مسئله بحرین

بحرین یکی از بزرگترین جزایر خلیج فارس است که در بخش جنوبی آن قرار دارد. دولت بریتانیا از اواخر قرن نوزدهم میلادی توانست با انعقاد یک رشته معاهدات با شیخ بحرین این جزایر را به دایره نفوذ خود بیفزاید و بی سر و صدا تحت الحمايه بریتانیا قرار دهد.^{۴۱} بویژه در دهه ۱۹۲۰ با تاسیس یک رشته خطوط هوایی و کشتیرانی، این جزیره به مرکز ثقل و استراتژیک در جنوب خلیج فارس مبدل شد و از نظر حفظ منافع بریتانیا در خلیج فارس اهمیت فوق العاده‌ای یافت. چنانکه گفته شد، سرانجام نیز پایگاه دریایی بریتانیا در سال ۱۳۱۴ ش. از جزیره هنگام به بحرین منتقل شد.

دولت ایران تا پیش از کودتای ۱۲۹۹ ش بارها درصدد اعاده حاکمیت خود بر جزایر بحرین برآمد که هر بار با مخالفت بریتانیا مواجه شد. این سیاست به شدت تعقیب شد، بویژه از هنگامی که دولت ایران از اهمیت عامل انسانی به نفع خود در این جزیره آگاه شد، زیرا بسیاری از اتباع این منطقه، ایرانی‌الاصل و شیعه مذهب بودند.^{۴۲} دولت ایران در تعقیب این سیاست در سال ۱۳۰۱ ش به حاکم بنادر خلیج فارس اطلاع داد که از این پس اهالی بحرین مقیم ایران، از اتباع کشور محسوب شده و بدون گذرنامه ایرانی اجازه خروج از کشور را ندارد. دولت بریتانیا نیز در مقام تلافی از شیخ بحرین خواست، از کسانی که از سرزمین اصلی ایران به بحرین می آمدند، گذرنامه درخواست کنند و علت این تصمیم را تحریکات ایرانیان بر ضد انگلیسی‌ها در این ناحیه ذکر کرد.^{۴۳}



در سال ۱۳۰۲ سرپرسی لرن، وزیرمختار بریتانیا، سعی کرد، وزیر امور خارجه وقت ایران را به دست کشیدن از ادعای این کشور بر بحرین متقاعد کند، اما مصدق در پاسخ گفت، با توجه به حساسیت‌های ملی موجود در مورد این بخش باستانی از قلمرو ایران، هیچ دولتی نمی‌تواند بدون اقامه دلیلی مشخص از ادعای حاکمیت بحرین دست بردارد. البته دولت ایران حاضر است، تصمیم‌گیری در این باره را به یک مرجع بی‌طرف واگذار کند.^{۴۴} لرد کرزن، وزیر خارجه وقت انگلیس، این پیشنهاد را نپذیرفت، زیرا اعتبار دولت بریتانیا را نزد شیوخ بحرین و دیگر حکام سواحل جنوبی خلیج فارس خدشه‌دار می‌کرد. بعلاوه دولت بریتانیا عملاً جزایر مزبور را بی‌سر و صدا تحت الحمایه در آورده بود، اما این کار مبنای حقوقی محکمی نداشت و در صورت ارجاع این امر به حکمیت احتمال ریسک در این امر می‌رفت. به هنگامی که در سال ۱۳۰۴ ش. بار دیگر لرن پیشنهاد ایران برای ارجاع مسئله به جامعه ملل را تکرار کرد، چمبرلن با استدلال مشابهی آن را رد کرد، اما از وی خواست تا آنجا که می‌تواند این عدم تمایل دولت بریتانیا به دولت ایران ابراز نکند.^{۴۵}

در ۲۰ مه ۱۹۲۷/۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۶ دولت بریتانیا با عبدالعزیز ابن سعود قراردادی موسوم به معاهده جده امضا کرد که در ماده ۸ این معاهده قید شده بود: «اعلیحضرت پادشاه حجاز و نجد و مضافات متعهد می‌شود مناسبات دوستان و صلح‌طلبانه با اراضی کویت و بحرین و مشایخ قطر و ساحل عمان که دارای مناسبات عهدی مخصوص با دولت انگلستان می‌باشند، حفظ نماید».^{۴۶} از آنجایی که در این معاهده بطور ضمنی از بحرین بعنوان تحت الحمایه بریتانیا یاد شده بود، دولت ایران در اول آذر ۱۳۰۶ اعتراض خود را تسلیم جامعه ملل و دولت بریتانیا کرد و متذکر شد: «... ماده مذکور فوق تا درجه‌ای که مربوط به بحرین است برخلاف تمامیت ارضی ایران و با مناسبات حسنه‌ای که همیشه بین دو دولت همجوار موجود بوده است منافات دارد، علی‌هذا دولت ایران انتظار دارد که اولیای دولت انگلستان بزودی اقدامات لازمه را در رفع آن اتخاذ فرمایند...» اما از نظر وزیر خارجه بریتانیا ادعای مالکیت ایران دلیل موجهی نداشت. دولت در پاسخ به اظهارات چمبرلن دولت ایران با ارسال یادداشت مجددی در ۱۱ مرداد ۱۳۰۷ نظرات و دلایل خود را بر ادعایش را مشروح‌تر ارائه داد.^{۴۷} مبنای ادعای ایران بیشتر مبتنی بر پیوندهای



تاریخی ایران با جزایر مزبور بود، و اینکه خود انگلیسی‌ها نیز در گذشته حاکمیت ایران بر این خطه اذعان داشته اند. اما دولت بریتانیا مجدداً طی یادداشتی در ۲۸ اسفند ۱۳۰۷ دلیل ایران را قابل قبول ندانست.^{۴۸}

از آنجایی که ضمن رد و بدل شدن این یادداشت‌ها مذاکرات ایران و انگلیس برای انعقاد یک معاهده کلی میان تیمورتاش و کلایو جریان داشت، مسئله بحرین به یکی از مسائل مهم این مذاکرات مبدل شد. چنانکه گفته شد، وزارت خارجه بریتانیا تمایل داشت، مسئله بحرین ضمن معاهده کلی حل و فصل شود، تا به حکمیت ارجاع شود. اما چمبرلن از کلایو خواست، این تمایل انگلیس را از دولت ایران مکتوم نگاه دارد. از این‌رو در ۸ دی در ملاقاتی که وزیر دربار با وزیرمختار داشت و مسئله بحرین را پیش کشید، کلایو بیدرنگ اظهار داشت، با توجه به ارجاع این مسئله از سوی دولت ایران به جامعه ملل تصمیم‌گیری در این‌باره بر عهده ایران است. اما تیمورتاش پاسخ داد که دولت ایران ترجیح می‌دهد که وضع این جزایر در مذاکرات مستقیم ایران و انگلیس روشن شود، زیرا در حال حاضر یک سازمان وسیع و متشکل از قاچاقچیان خسارتی عمده به درآمد گمرکی ایران وارد می‌سازند. اما پس از انعقاد معاهده جده میان بریتانیا و آل سعود دولت ایران ناگزیر شد، این مسئله را به جامعه ملل ارجاع کند، در حالیکه مذاکره مستقیم را ترجیح می‌دهد.^{۴۹}

در ملاقات بعدی میان این دو تیمورتاش به تکرار مواضع قبلی دولت ایران پرداخت و وزیرمختار در پاسخ گفت که حتی به فرض دست برداشتن بریتانیا از حمایت شیخ بحرین، آل سعود و سایر رؤسای قبایل عرب که در سایر کرانه‌های خلیج فارس زندگی می‌کنند، با گذشت سالها اجازه اشغال بحرین بوسیله دولت ایران را نمی‌دهند. وزیر دربار این نظر را پذیرفت، اما متوجه نقطه نظر انگلیسی‌ها نیز بود، از این‌رو مجدداً تاکید کرد، دولت ایران هرگز به این سادگی از ادعای خود دست بر نخواهد داشت، اما حکم یک دادگاه بی‌طرف را خواهد پذیرفت. سپس وی طرح دیگری را پیشنهاد کرد، که بیشتر به نظر می‌رسید، ابتکار شخصی وی است. به این ترتیب که ابتدا دولت بریتانیا ادعای ایران بر بحرین را به رسمیت بشناسد و بطور همزمان دولت ایران حقوق خود را به دولت بریتانیا بفروشد. دولت انگلیس می‌تواند جزیره را در اختیار خود نگاه



دارد، یا به شیخ بحرین واگذار کند. بدین طریق هم وجهه ایران حفظ می شد و هم دولت بریتانیا به خواسته خود دست می یافت. و این مسئله کهنه به یکباره حل می شد و مجلس و جراید نیز با شادمانی این راه حل را می پذیرفتند. کلایو که هنوز از این پیشنهاد متحیر بود، از وزیر دربار پرسید، منظور از فرمول فروختن حق چیست. تیمورتاش پاسخ داد این پیشنهاد بیشتر راه حلی برای حفظ وجهه ایران است تا کسب مال برای دولت.^{۵۰}

اما سؤالی که در ذهن متبادر می شود، اینکه آیا این راه حل وزیر دربار راهی برای به تله انداختن انگلیس نبود. یعنی پس از شناسایی ادعای ایران بوسیله دولت بریتانیا، طرح مذکور در مذاکرات مجلس به چالش نمی افتاد و از تصویب مجلس نمی گذشت. در این صورت دولت بریتانیا قادر نبود، شناسایی ادعای ایران را پس بگیرد. به هر حال این پیشنهاد از جانب وزارت امور خارجه بریتانیا رد شد. چمبرلن حتی به کلایو هشدار داد: «بهتر است مواظب مانورهای سیاسی تیمورتاش باشید و ادعای حکومت متبوعش را بر بحرین و سایر کرانه های عربی خلیج فارس به هیچوجه پایه مذاکرات آینده قرار ندهید. قبول نقشه وزیر دربار و افتادن در دامی که وی گسترده، برای آینده سیاست ما در این منطقه بسیار خطرناک است.»^{۵۱} وزیر خارجه انگلیس که متوجه بازی خطرناک وزیر دربار بود، در تلگرافی بعدی خود به کلایو دستورالعمل داد:

«اگر ما پیشنهاد جناب اشرف را بپذیریم و اقرار کنیم که بحرین مال ایران است به این امید که آن را بعداً از حکومت ایران بخریم همین عمل، موقعی که لایحه فروش بحرین به مجلس شورای ملی ایران رفت، تصمیم نهایی را در اختیار مجلس خواهد گذاشت حال اگر مجلس نفس معامله را رد کرد آنوقت تکلیف ما چه می شود؟ چون همان تصدیق کتبی ما که بحرین ملک ایران است که به معرض فروش گذاشته شده، خود مدرکی است غیرقابل انکار که بعداً اگر قضیه به دیوان داوری رفت مطلقاً به نفع ایران تمام خواهد شد...تنها راه حل عملی به نظر ما این است که دست برداشتن ایران از ادعای مالکیتش بر این جزایر به عنوان ماده ای جداگانه در آن قرارداد کلی که مایلیم برای حل تمام اختلافات خود با ایران (در خلیج فارس) ببندیم گنجانده شود. در تنظیم این ماده باید دقت شود که جمله «ایران از حق مالکیتش بر بحرین صرفنظر می کند» به کار نرود، چون

بریتانیا هرگز چنین حقی برای ایران قائل نشده، بلکه توضیح داده شود که ایران از «ادعای مالکیتش» بر مجمع الجزایر بحرین صرفنظر می کند.

شق دیگری هم هست که در صورت لزوم می تواند، مورد استفاده قرار گیرد و آن این است که دولت ایران استقلال شیخ بحرین را به رسمیت بشناسد که این خود نوعی صرفنظر کردن از ادعای مالکیت است... از نظر ما شق مرجع این است که ایران و انگلستان کلیه اختلافات مربوط به خلیج فارس را میان خود حل کند و شیخ را جزء امضاکنندگان پیمان نهایی قرار ندهند... بسیار مطلوب خواهد بود، اگر راه حلی شبیه به همین راه حل برای رفع اختلافات ایران و انگلیس درباره جزایر تنب و ابوموسی اتخاذ گردد.

...گرچه سند کتبی نوشته نخواهد شد که نشان بدهد دولت ایران در مقابل صرفنظر کردن از ادعای خود نسبت به بحرین غرامت ارضی مشخص یا مبلغ مشخصی از بریتانیای کبیر به عنوان «ما به ازاء» دریافت کرده است، با اینهمه مقامات ایرانی مختارند عمل خود را... به این نحو پیش ملت ایران توجیه کنند که بگویند اگر مجمع الجزایر بحرین را از دست داده اند در مقابل، جزیره باسعیدو را پس گرفته اند

... درباره شیوه کار و تاکتیکی که برای رسیدن به این هدف باید اتخاذ شود خودم دشواری موقعیتان را درک می کنم چون اگر زیاد روی خواسته هایمان پافشاری کنیم آقای تیمورتاش ممکن است به تهدید خود عمل کند و قضیه را به جامعه ملل بشکاند یعنی وضعی ایجاد کند که ما بی نهایت مایلیم از آن احتراز شود. از آن طرف اگر خیلی کوتاه بیائیم به این معنی که خود را برای کنار آمدن با ایران مشتاق و بی صبر نشان دهیم آنوقت وزیر دربار ممکن است قیمت خود را بالا برد. از این جهت... آیا از جنبه تاکتیکی بهتر نیست در مذاکراتان با وزیر دربار عجلتاً روی این خط مشی پیش بروید که تعلیمات رسیده از لندن به شما اجازه نمی دهد وارد بحث درباره تکلیف بحرین گردید... ضمناً بکوشید این مطلب را نیز بی آنکه احتیاج به سؤال علنی باشد از ایشان کشف کنید که اگر قرار باشد انگلستان ما به ازائی در مقابل بحرین به ایران بدهد، میزان «ما به ازاء» چیست و تا چه حدودی حاضرند با ما کنار آیند... آیا بهتر نیست فشار خود را به حکومت ایران برای دریافت مطالباتمان تشدید کنیم، به این منظور که در طی مذاکرات آتی موقعی که نوبت ما



برای دادن امتیازاتی به آنها فرا رسید این شدت عمل باعث شود که جناب اشرف تیمورتاش زیاد در خواسته های خود تندروی نکند...»^{۵۲}

ظاهراً تاکتیک چمبرلن بر تیمورتاش بی تاثیر نبود، یا اینکه وزیر دربار به امید اخذ امتیاز دیگر پیشنهاد کرد، ایران در قبال ما به ازاء مشخصی از حق حاکمیت خود صرف نظر کند، بطور مثال واگذاری چند واحد شناور دریایی مثل شش فروند ناوچه توپدار ۲۰۰ تنی، چهار فروند ناو توپدار ۱۰۰۰ تنی به ایران. وزیر دربار در توجیه این خواسته اظهار داشت، از آنجایی که جزایر بحرین بعنوان مرکز قاچاق کالاهای غیرمجاز به ایران قرار می گیرد، اینک که ایران نمی تواند بحرین را تحت نظارت خویش درآورد، حداقل باید بتواند مانع فعالیت قاچاقچیان در سواحل کشور شود. خواسته دیگر تیمورتاش لغو تمام بدهی های ایران به اتباع و دولت های بریتانیا و هند بود. بنظر می رسید، این بار تیمورتاش تلاش داشت، حداقل صرف نظر کردن از ادعای حاکمیت این کشور بر بحرین را در جهت تشکیل نیروی دریایی کوچکی برای نظارت بر خلیج فارس بکار گیرد. کلایو شخصاً نسبت به درخواست تیمورتاش نظر مساعد داشت و به دولت متبوعش اظهار داشت، حال که دولت های هند و انگلیس حاضر به صرف نظر کردن از بدهی های ایران هستند، اهدای ناوگان کوچکی از کشتی های گشتی بلامانع است. اما وزارت خارجه انگلیس از وی خواست در مذاکراتش با دولت ایران دست بالا را نگاه دارد و دستیابی به یک معاهده عمومی را تنها با عدول بی قید و شرط ایران از هر گونه ادعایی بر بخش های عرب نشین خلیج فارس قرار دهد.^{۵۳}

البته با قطع مذاکرات برای انعقاد یک معاهده عمومی در سال ۱۳۰۹ مسئله بحرین نیز معلق باقی ماند. در خلال سالهای ۱۳۱۰-۱۳۱۱ مذاکرات پراکنده ای میان دو کشور صورت پذیرفت که هیچکدام به توافقی مشخصی نینجامید. دولت ایران تا پایان سلطنت رضاشاه چندین بار به آنچه که تجاوزات بریتانیا به حق حاکمیت ایران بر بحرین تلقی می کرد، اعتراض کرد، اما هیچکدام با اقدامی عملی از جانب دولت ایران پیگیری نشد.

اختلاف نظر در مورد موقعیت حقوقی جزایر تنب کوچک، بزرگ و ابوموسی

جزایر تنب بزرگ و کوچک در دهانه خلیج فارس و در امتداد بخش ایرانی خلیج فارس قرار دارند، اما جزیره ابوموسی به شارجه نزدیکتر است تا بندر لنگه، که بندری ایرانی است. جزایر فوق بیش از یک قرن موضوع مناقشه ایران و دولت بریتانیا، به نمایندگی از طرف شیوخ راس الخیمه و شارجه، بودند. تا پیش از سال ۱۶۳۱ق/ ۱۷۵۰م داده های اندکی درباره این جزایر وجود دارد، اما در فاصله سالهای ۱۱۹۴ تا ۱۳۰۴ق/ ۱۷۸۰ تا ۱۸۸۷م آنها به حاکمیت بخشی از طایفه جواسمی درآمدند، که در بندر لنگه ایران مستقر بودند. اقتدار این طایفه در نیمه اول قرن هجدهم به شارجه و رأس الخیمه نیز گسترش یافت. جواسمی های لنگه، خراج گذار دولت ایران بودند، اما انگلیسی ها مدعی بودند که این تابعیت مستمر نبوده است.

دولت ایران بالاخره در سال ۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م رأساً اداره بندر لنگه را برعهده گرفت و در سال ۱۳۰۴ق/ ۱۸۸۷م شیخ جواسمی از این بندر رانده شد. در همان سال نیز دولت ایران در جزیره سیری که تا آن زمان تحت نظارت شیخ جواسمی لنگه قرار داشت، نیرویی مستقر کرد، که از جانب دولت بریتانیا با واکنشی مواجه نشد. بطور همزمان دولت ایران ادعای مالکیت جزایر تنب و ابوموسی را کرد، اگرچه برای تصرف آنها اقدامی نکرد. با توجه به ارتباط نزدیک این جزایر با بندر لنگه، انگلیسی ها ابتدا مخالفتی با ادعای ایران نکردند، اما به مرور رویه دیگری در پیش گرفتند و از ادعای شیوخ رأس الخیمه بر جزایر مزبور حمایت کردند. هنگامی که دولت ایران مسیو نوز بلژیکی را برای رسیدگی به امور گمرکات استخدام کرد، مقامات گمرکی در محرم ۱۳۲۲ق/ آوریل ۱۹۰۴ به جزایر مزبور وارد شدند و با مشاهده پرچم های شیوخ مزبور، آنها را پایین کشیده و پرچم ایران را به اهتزاز در آوردند. پس از اقدامات جبرآمیز انگلیسی ها، دولت ایران ناگزیر شد پرچم خود را پایین کشیده و نیروهای گمرکی خود را فراخواند.^{۵۴} اما براساس یادداشت ۲۹ ربیع الاول ۱۳۲۲/ ۱۴ ژوئن ۱۹۰۴ قرار شد تا تعیین تکلیف نهایی پرچم هیچیک از طرفین پرچم خود را در این جزایر برنیزرانند. هنگامی که شیوخ جواسمی مجدداً بیرق خود را بر جزایر مزبور برافراشتند، دولت ایران اقدامی جدی در جهت احقاق حق خویش بعمل نیاورد، اما با برپایی فانوس دریایی انگلیسی در ۱۳۳۰ق/ ۱۹۱۲م ایران از نو ادعای خود را مطرح کرد.



با قدرت یافتن رضاخان ادعای ایران بر جزایر مزبور با قوت بیشتری مطرح شد. در مرداد ۱۳۰۴ مقامات گمرکی ایران به دستور تهران لنجی به ابوموسی برای بررسی و نمونه برداری از خاک و مواد کانی آنجا اعزام کردند. وزیرمختار انگلیس در تهران در واکنش به این اقدام تهدید کرد، در صورت ادامه این رویه دولت متبوعش ناگزیر از اعزام ناوهای جنگی بریتانیا برای دفاع از حقوق شیخ شارجه خواهد بود. در پی این هشدار دولت ایران از مقامات گمرکی خواست تا وصول پاسخ وزارت امور خارجه در مورد وضعیت جزایر مزبور از هر اقدام دیگری خودداری کند.

با توجه به استفاده اعراب از جزایر تنب و ابوموسی بعنوان انبار کالاهای قاچاق (از جمله قند و چای)، این مسئله در سال ۱۳۰۷ش بطور جدی تری مطرح شد. در تیر همین سال یکی از قایق‌های موتوری اداره گمرک ایران که در تنب مستقر بود، کشتی بادبانی بندر دویی را توقیف و پس از هدایت به بندر لنگه محموله‌اش ضبط شد. دولت بریتانیا شدیداً به این اقدام ایران اعتراض کرد و خواستار رفع توقیف کشتی و محموله آن شد. در پاسخ به این اعتراض دولت ایران خاطرنشان کرد که کشتی مزبور حامل محموله قاچاق به مقصد سواحل ایران بوده است. در بخشی از این یادداشت آمده است:

«استحضار دارید که جزایر تنب و ابوموسی از اجزای لایتنجای قلمرو ایران بوده و دولت ایران بهیچوجه من الوجوه استقلال یا مالکیت شیخ مذکور در یادداشت فوق الذکر جنابعالی را بر جزایر مزبور به رسمیت نمی‌شناسد. از این رو چگونه می‌توان اقدام مقامات ایرانی را در سواحل و آبهای ایران در مورد کسانی که کالاهای قاچاق حمل می‌کرده، برخلاف عهدنامه‌های موجود فی مابین یا متعارض با قوانین و عرف بین‌المللی تصور کرد و چگونه می‌تواند موضوع اعتراض دولت بریتانیا قرار گیرد؟ در نتیجه دولت متبوع من بهیچوجه نمی‌تواند موضعی را که دولت بریتانیا به بهانه داشتن قراردادهایی با شیوخ مذکور اتخاذ کرده است تأیید کند و همچنین بیانیه ناشی از حمایت آنها را بپذیرد.»^{۵۵}

بدین ترتیب دولت ایران هم ادعای شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و هم دولت بریتانیا در حمایت از این شیوخ را به زیر سؤال برد. تهران با اعلام اینکه هر تعهدی که برخلاف حقوق و



منافع ایران صورت پذیرفته باشد به رسمیت نشناخت، و ارائه اسنادی که از لحاظ تاریخ موید ادعای مالکیت ایران بر جزایر مزبور بود، توانست موضع خود را محکم‌تر کند. این اسناد عبارت بود از یک نقشه و متن نامه‌ای رسمی که در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۰۵ / ۲۷ ژوئیه ۱۸۸۸ به فرمان لرد سالیزبوری، وزیر خارجه وقت بریتانیا، توسط وزیرمختار این کشور به امضا رسیده بود. در نقشه مزبور که بوسیله بخش اطلاعاتی وزارت جنگ تهیه شده، جزایر تنب، ابوموسی و سیری بخشی از قلمرو ایران ترسیم شده و به شاه ایران تقدیم شده بود. بر اساس این مدارک ایران ادعا کرد انگلیسی‌ها قبلاً حاکمیت ایران بر جزایر را به رسمیت شناخته‌اند.

هر چند وزارت خارجه بریتانیا هیچکدام از این شواهد را مکفی ندانست، اما دولت ایران به حاکم بوشهر اطلاع داد که تهران هیچیک از حکام عرب‌نشین خلیج فارس را به رسمیت نمی‌شناسد و کلیه اتباع قطر و امارات تبعه ایران تلقی شده و می‌بایست دارای گذرنامه ایرانی باشند. برای کنترل وضعیت پیش آمده، کمیته فرعی خلیج فارس از کمیته دفاع امپراتوری بریتانیا مقرر داشت، بر حسب ضرورت با توسل به زور مانع تصرف جزایر مزبور شد.^{۵۶} در جریان مذاکرات کلی ایران و انگلیس کلایو در ۱۷ دی ۱۳۰۷ از تیمورتاش نفع ایران از تصاحب این جزایر صرف‌نظر از ادعای این دولت در مبدل شدن این جزایر به انبار قاچاقچیان خلیج فارس جویا شد. وزیر دربار تصریح کرد که این جزایر جزء لاینفک ایران هستند که به زور از سوی دیگران به اشغال درآمده‌اند. به هنگامی که وزیرمختار به تشریح موضع لندن در حمایت از ادعای شیوخ پرداخت، تیمورتاش پاسخ داد، در این صورت دولت ایران چاره‌ای جز ارجاع قضیه به یک دیوان داوری ندارد.^{۵۷} اما دستورالعمل وزارت خارجه انگلیس برای کلایو روشن بود:

«در مذاکرات آینده‌تان با وزیر دربار همیشه این نکته را به خاطر داشته باشید که یکی از ارکان مهم سیاست بریتانیا در این منطقه (خلیج فارس): حمایت از شیوخ عرب در مقابل حکومت ایران است. به همین دلیل دولت بریتانیا نمی‌تواند امتیازاتی برای ایران در جزایر تنب و ابوموسی قائل گردد. این جزایر و جزیره سیری مورد ادعای شیوخ شارجه هستند که به عنوان اخلاف امرای بنی‌جاسم همه آنها را مال خود می‌دانند. شاخه‌ای از این قبیله در قرن هجدهم با اعمال قوه قهریه یا در نتیجه وصلت و اتحاد با شیوخ ایرانی بندر لنگه در این بندر و سایر نقاط جنوب ایران مستقر



شدند. ادعای ایران نسبت به مالکیت این جزایر در گذشته همیشه مبنی بر این استدلال بوده است که حکام عرب بندر لنگه، منتسب به قبیله بنی جاسم، تابعیت ایرانی داشته و از طرف ایران بر این بندر و توابع آن (جزایر تنب و ابوموسی و سیری) حکومت می‌کرده‌اند. در نتیجه طبق استدلال ایرانیان حاکمیتی که شیوخ بنی جاسم بر این جزایر اعمال می‌کرده‌اند چیزی جز اعمال حق حاکمیت ایران بر قسمتی از قلمرو ارضی‌اش نبوده است. اما شیوخ شارجه (منتسب به قبیله بنی جاسم) بر این عقیده‌اند که موقعی که حکام بندر لنگه این جزایر را اداره می‌کردند به عنوان امرای جاسمی (و نه به عنوان ماموران ایرانی) بر آنها حکومت می‌کرده‌اند و این عقیده ای است که دولت انگلستان از آن پشتیبانی می‌کند. بنابراین در سراسر مذاکرات با وزیر دربار ایران روی این موضوع پافشاری کنید که جزایر تنب و ابوموسی از اول متعلق به امرای جاسمی بوده که به اعقاب کنونی آنها (شیوخ شارجه و راس الخیمه) منتقل شده است. اما این احتمال را نیز باید در نظر گرفت که ایرانی‌ها ممکن است گوش به حرف ما ندهند و جزایری را که مدعی مالکیتش هستند بوسیله قوای نظامی خود اشغال کنند. برای جلوگیری از چنین پیشامدی به فرمانده کل نیروی دریایی بریتانیا در این منطقه دستور داده شده است که «وضع موجود» را در خلیج فارس به هر قیمتی که شده حفظ کند و در مرحله آخر حتی با جنگیدن و بکار بردن قوای مسلح مانع از این گردد که ایرانیان جزایر تنب و ابوموسی را بگیرند»^{۵۸}

دولت بریتانیا در پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای که ارائه داد، پیشنهاد کرد در قبال شناسایی ادعای مالکیت ایران بر جزیره سیری، دولت ایران به شناسایی متقابل ادعای اعراب بر جزایر تنب و ابوموسی بپردازد. اما تیمورتاش اظهار داشت که جزیره سیری بخشی از قلمرو ایران است و اصولاً نمی‌تواند طرف مذاکره باشد. بعلاوه ایران از حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی نیز نمی‌تواند صرف‌نظر کند. اما وزارت خارجه بریتانیا که به راستی معتقد به قائل شدن هیچگونه امتیازی به ایران نبود، به کلایو اطلاع داد:

«در مورد جزیره سیری بهتر است این نکته را برای معظم له [تیمورتاش] روشن سازید که نه حکومت انگلستان و نه حکومت هند هرگز ادعای ایران را بر مالکیت این جزیره تصدیق نکرده‌اند... عرب‌های منتسب به قبیله بنی جاسم هنوز هم بر سر ادعای سابق خود هستند که این

جزیره ما آنهاست و غرض عمده انگلستان... همین بوده که... راهی پیش پای آنها گذاشته شود که اگر خواستند انصراف خود را از مالکیت تنب و ابوموسی علنا اعلام دارند، تثبیت حق مالکیت ایران را بر سیری بعنوان غرامتی که از انگلستان گرفته اند پیش ملت خود وانمود کنند.^{۵۹}

پس از چندی وزیر دربار به وزیرمختار انگلیس اطلاع داد، شاید ایران در قبال شناسایی حاکمیت ایران بر جزایر تنب، از دعوی ابوموسی صرفنظر کند. در توجیه نظر اذعان داشت، اولاً این جزایر به خاک ایران نزدیکترند؛ دوم برای جلوگیری از انبار کالاهای قاچاق شدن ضرورت دارد، دولت ایران کنترل این جزایر را بر عهده گیرد. اگرچه وزارت خارجه بریتانیا با این راه حل مخالف نبود، اما وزارت امور هند با هر گونه مصالحه‌ای را که منافع شیوخ عرب را به خطر اندازد، موافق نبود. بعلاوه شیخ شارجه نیز با این طرح مخالفت کرد. در نتیجه تیمورتاش پیشنهاد اجاره درازمدت جزایر را داد. این بار وزارت خارجه بریتانیا و وزارت امور هند هر دو با این پیشنهاد موافقت کردند، زیرا در واقع دولت ایران با اجاره جزایر مزبور تلویحاً به شناسایی رأس‌الخیمه و تصدیق حاکمیت شیخ آن می‌پرداخت. اما از آنجایی که قرار شد، این شروط نیز به توافقنامه کلی منضم شود، با توقف مذاکرات این مصالحه و معامله نیز منتفی شد.^{۶۰}

پس از سقوط وزیر دربار، دولت ایران منکر حق بریتانیا برای وساطت میان ایران و شیوخ مزبور شد و کماکان بر اصل حاکمیتش بر جزایر مزبور پای فشرد. در فروردین ۱۳۱۳ نیز مقامات ایرانی از جزایر تنب بازدید کردند و در شهریور همان سال نیز بایندر، افسر فرمانده نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، در تنب پیاده شد و آنجا را بخشی از قلمرو ایران شمرد. این دیدار مقامات ایرانی بریتانیا را نگران کرد و جان سایمون، وزیر خارجه این کشور، به حسین علا سفیر ایران در لندن اظهار داشت، با توجه به حاکمیت اعراب بر جزایر تنب هر گونه دیداری از جانب نیروی دریایی بدون اطلاع قبلی می‌تواند با واکنش نیروهای انگلیسی مواجه شود.^{۶۱} دولت ایران علی‌رغم تاکید مجدد بر حاکمیت خود بر جزایر مزبور عملاً به اقدام دیگری نپرداخت و این مسئله از سال ۱۳۱۵ش تا خلع رضاشاه همچنان مسکوت ماند. اما سرانجام با تأیید تلویحی بریتانیا^{۶۲} به هنگام خروج از خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ دولت ایران جزایر مزبور به تصرف درآورد.



نتیجه مذاکرات طرفین

- از اوایل ۱۳۰۹ش به تدریج آشکار شد که اختلاف نظر طرفین چنان گسترده است که امیدی به حل و فصل سریع مسائل نیست. خواسته‌های بریتانیا عبارت بود از:
- تداوم استفاده نیروی دریایی بریتانیا از تسهیلات دریایی جزیره هنگام به مدت پنجاه سال دیگر؛
 - توافق دولت ایران برای حفظ وضعیت موجود در خلیج فارس در نتیجه ترک دعاوی حاکمیت بر بحرین، جزایر تنب و ابوموسی؛
 - تضمین دولت ایران مبنی بر عدم اتخاذ خط مشی تعرضی بر ضد شیخ‌نشین‌های تحت الحمايه بریتانیا در کرانه‌های عرب‌نشین خلیج فارس.
- در مقابل بریتانیا حاضر بود، امتیازهای زیر را به ایران واگذار کند:
- لغو دیون ایام جنگ ایران و سالهای بعد آن؛
 - صرف‌نظر از حقوقی که در باسعیدو برای خویش قائل بود؛
 - شناسایی رسمی حاکمیت ایران بر جزیره سیری؛
 - تحویل بخش ایرانی خط آهن دزداب در بلوچستان به دولت ایران؛
 - لغو معاهده ۱۸۸۲ تجارت برده؛
 - انتقال مقر نمایندگی بریتانیا از بوشهر.
- اما از نظر دولت ایران هیچ یک از موارد فوق امتیازی واقعی یا ارزشمند محسوب نمی‌شد و خواهان شناسایی رسمی حاکمیت ایران بر جزایر بحرین، تنب و ابوموسی از سوی بریتانیا بود. در مقابل دولت ایران حاضر بود، جزیره هنگام را به دولت بریتانیا اجاره دهد و با شناسایی حق حاکمیت ایران قلمرو ارضی و آبی‌اش به ناوهای بریتانیا اجازه تردد در خلیج فارس و دیدار از بنادر ایران را بدهد. اما تیمورتاش هنگامی که از اواخر انگلیسی‌ها را انعطاف‌ناپذیر یافت، تصمیم به قطع مذاکرات گرفت. کلایو نیز که خود را در انجام این مذاکرات ناکام می‌یافت، به تردید در توانایی وزیر دربار در پیشبرد امور پرداخت و در گزارش ۱۵ مهر ۱۳۰۹ به لندن، اظهار داشت، «چندی است احساس می‌کنم که حضرت اشرف توان تصدی امور را از دست داده‌اند و چنین اظهارات بی‌معنای پر آب و تاب نیز موید همین امر احساس است. در واقع تردید ندارم اگر اجازه

داده می شد، فروغی چنان که اقتضای موقعیتش حکم می کند، با من وارد مذاکره شود تاکنون به یک نتیجه رضایتبخش رسیده بودیم.» البته وزارت خارجه بریتانیا از چندی پیش تلاش بی ثمری برای برقراری ارتباط با فروغی کرده بود. اما با توجه به موقعیت انحصاری وزیر دربار بعنوان کارگردان سیاست خارجی ایران، طبعاً وزیر امور خارجه توانایی محدودی در تغییر میسر مذاکرات داشت و فروغی نیز طی یادداشتی در ۶ مهر ۱۳۰۹ به کلایو، موافقتش را با اجاره تاسیسات بندری جزیره هنگام به مدت ۲۵ سال ابراز کرد، اما حاضر به استرداد دعاوی ایران در مورد جزایر تنب و ابوموسی نشد.^{۶۳} بنا به توصیه لندن کلایو مجدداً برای از سرگیری مذاکرات با وزیر دربار تلاش کرد، که از جانب تیمورتاش بی پاسخ ماند.

تا اواخر ۱۳۰۸ که کلایو هنوز امیدی به پیشرفت مذاکرات دو کشور داشت، تیمورتاش را دولتمردی می دانست که از پذیرش مسئولیت نمی هراسد و موقعیت واقعی کشورش را در قبال بریتانیا درک می کرد. از جمله در تلگرافی که وزیرمختار برای وزارت امور خارجه بریتانیا فرستاد می نویسد: «در صحنه سیاست های کنونی کشور، تیمورتاش الهام گر اصلی روح ناسیونالیزم جدید است که در این سه سال اخیر (از تاریخ تاسیس سلسله پهلوی) در ایران ریشه گرفته. معظم له در عین حال متفدترین رجل سیاسی کشور است. در همین اواخر رسماً اعلام کرد که کشورش در آتیه زیر بار «پیمان های غیرمتساوی» نخواهد رفت و با همین حرف فرانسوی ها را به زانو درآورد.»^{۶۴} اما به مرور که وزیر دربار در مقابل سیاست سرسختانه انگلیس ادامه مذاکرات را بی فایده تشخیص داد، گزارش های کلایو نیز رنگ متفاوتی به خود گرفت، از جمله در مراسله ۲ اردیبهشت ۱۳۱۰ در گزارشی به وزارت خارجه بریتانیا اظهار داشت:

«همانگونه که استحضار دارید حضرت اشرف از انرژی استثنایی و سرعت عمل خارق العاده ای برخوردار است. وی در عین حال بسیار نیز پرکار است. چنین به نظر می آید که مجاز است در زمینه مدیریت کشوری و سیاست خارجی نیز دقیقاً هر آنچه میل دارد انجام دهد. باور عمومی بر آن است مقام و موقعیت حاصل از پنج سال تصدی وزارت دربار او را کاملاً دگرگون ساخته و دچار عارضه خطرناک «جنون عظمت» شده است... لهذا خود را منفور عامه ساخته و با توجه به تمام نکاتی که شنیده ام بر این باور هستم که اگر به خاطر حمایت شاه و ارتش، که هنوز نسبت به



شاه وفادار است، نبود، تیمورتاش از مسند قدرت برکنار می‌شد. تصور نمی‌کنم که سوای دار و دسته دربار احساسات ضد انگلیسی دیگری در کشور یا حتی در تهران وجود داشته باشد، ولی تیمورتاش چنان در تمام امور مدیریت کشوری و سیاست خارجی مطلق العنان است که به عقیده من متأسفانه تا زمانی که بر سر کار باشد امیدی به دگرگونی وضعیت موجود نمی‌باشد.^{۶۵}

وزیر مختار انگلیس در گزارش‌های متعدد خود توانایی وزیر دربار در تعیین سیاست‌های ایران را مورد تردید قرار داد و او را متهم به داشتن عقده ضدانگلیسی کرد. اما دلیو. رندل، سرپرست اداره شرق وزارتخانه، با آراء کلایو موافق نبود. به عقیده او ریشه دشواری‌های بریتانیا با ایران به مراتب عمیق تر از تمایلات شخصی وزیر دربار بود و در یادداشتی خاطر نشان کرد: «نمی‌دانم تا چه حد دقیق است که بگویم تیمورتاش «عقده ضد انگلیسی» دارد. او نیز البته همانند بسیاری از دیگر ایرانیان مصمم است برای کاهش برتری سیاسی ما بر خلیج فارس به حداقل ممکن و خصوص اطمینان از آن که هیچ نشانه‌ای از موقعیت ممتاز پیش از جنگ [جهانی اول] ما در ایران بر جای نماند، تمام سعی خود را به کار می‌برد.»^{۶۶} رندل بیش از آنکه نگران گرایش‌های ضدانگلیسی دولت ایران باشد، نگران این بود که چگونه اعتبار بریتانیا در ایران تا بدین حد نزول کرده باشد که دیگر ضرورت حل و فصل مسائل معوق میان ایران و انگلیس از نظر دربار ایران اهمیت خود را از دست داده است. لذا توصیه کرد خط مشی‌ای مبنی بر بی‌اعتنایی در پیش گرفته شود که ایران متوجه شود دولت بریتانیا برای بهبود وضع محتاج حسن ظن ایرانیان نیست و تلاشی در این جهت نیز ندارد. اگرچه اولیفانت، معاون وزیر خارجه بریتانیا، معتقد بود که مهمترین رفتاری بریتانیا وجود وزیر دربار بود.

کلایو که با نزدیک شدن به ماههای پایانی ماموریتش در ایران و عدم پیشرفت مذاکرات خود را ناکام می‌یافت، نزدیک می‌شد، با ارسال نامه در ۳۱ فروردین ۱۳۱۰ به وزیر دربار سیاست دولت ایران در قبال دولت بریتانیا را مورد سرزنش قرار داد. تیمورتاش نیز با تنظیم نامه سرگشاده‌ای به انتقاد از سیاست های غیراصولی انگلیس در قبال ایران پرداخت. با توجه به صراحت و شفافیت سخنان تیمورتاش در بازنگری مناسبات ده ساله دو کشور، این نامه بعنوان حسن ختام بحث ارائه می‌گردد:

«۱۱ ژوئن شروع به نوشتن نامه پیوست کردم و چند روز پیش آن را به اتمام رساندم و امروز [۱۵ تیر / ۶ ژوئیه] آن را به خدمت جنابعالی ارسال می کنم. نخست اندکی تردید داشتم چون الان مصادف با روزهای پایانی ماموریت شما در ایران است. شاید برای ارسال چنین نامه ای موقع زیاد مناسبی نباشد اما با تأمل در این قضیه بالاخره تصمیم گرفتم آن را ارسال نمایم تا یادداشت تفاهم ارسال حضرت عالی درباره بازنگری دوره طولانی مناسبات ده ساله انگلیس و ایران در پرونده سفارت بریتانیا بدون پاسخ نباشد.

... امیدوارم بتوانم این نامه را که بیانگر نظرات شخصی ام است چون گذشته بی پرده بنگارم. راست گویی که چون گذشته در نامه خود بر من هموار ساخته اید، به نظر این جانب بهترین روش برای رسیدن به تفاهم است... دریافت کلی ام از نامه شما این بود که دولت بریتانیا با دولت ایران برای استقرار رژیم جدید همکاری و همدردی مداومی داشته است... [اما] دولت ایران برعکس توجهات بریتانیا را به دیده ناسپاسی نگریسته... است... به نظر این جانب برای درک بهتری از روابط انگلیس و ایران نباید از سال ۱۹۲۱ شروع کرد بلکه لازم است به عقب تر برگردیم، برای مثال به سال ۱۹۰۷. این سال را مبدا قرار می دهیم، زیرا بدبختانه در این تاریخ افکار عمومی ایران که تا آن موقع انگلستان را دوست صمیمی و بی غرض ایران و سد آهنین در برابر حملات روس تصور می کرد به ناگاه با انعقاد قرارداد انگلیس و روس و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ دچار تزلزل گردید.

... دومین ضربه ای که احساسات دوستانه ایرانیان را در مقابل انگلیس خدشه دار کرد واقعه ۱۹۱۱ بود که به موجب بند دوم اولتیماتوم روس هیچ مستشار خارجی نمی توانست بدون موافقت روس و انگلیس در ایران جذب یا استخدام شود... در مورد دوره جنگ جهانی که با نظر منصفانه تری آن را «دوره آشوب» نامیدید گرافه گویی را لازم نمی دانم. حضور نیروهای روسی... و نیروهای کشور انگلیس در سرزمین ایران شاید از لحاظ جنگ جهانی یک ضرورت بود اما به طور مسلم با حاکمیت و عرق ملی ایرانیان منافات داشت. انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، تشکیل S.P.R و اقدام مشابه دیگر نتوانست اعتماد افکار عمومی ایران را برانگیزد به طوری که هنگام ورود سر



پرسی لورن به ایران، در مناسبات دو کشور تنش بزرگی ایجاد شده بود و هر نوع سازش مشکل بنظر می رسید.

... [اما] دو طرف از هر نظر دلیل قاطعی نمی دیدند که در سوء تفاهم و سازش ناپذیری همیشگی گرفتار باشند. منافع مشترک زیادی بین آن دو هست که چه در گذشته و چه در حال و آینده سازش را الزامی کرده و می نماید... به ویژه که رژیم جدید ایران با برنامه ای بی غل و غش برای تحقق بسیاری از خواسته های دولت بریتانیا وارد عمل شده...»

وی سپس به ذکر اهداف رژیم جدید ایران می پردازد که بنظر اگر بریتانیا اهداف خاصی در کشور را تعقیب نکند، در هماهنگی منطقی با منافع این کشور است و شامل:

الف) متمرکزسازی ایران و ایجاد قدرت مرکزی واقعی تا این کشور دیگر یک موجودیت صرف جغرافیایی نباشد. این سیاست به طور منطقی برچیده شدن فئودالیسم، رژیم روسای قبایل و ولایت های نیمه مستقل را که قبل از روی کار آمدن رژیم جدید وجود داشت در پی دارد... مسلم است برای متمرکز سازی لازم بود... نیروهای مسلح در نزاع های اجتناب ناپذیر میان دولت مرکزی و عشایر و رؤسای ولایات که منافعشان تهدید شده بود به خدمت گرفته شود. دولت انگلیس برای اثبات وفاداری خود به وعده همدردی اش با ایران در ایجاد کشوری قدرتمند و منسجم نمی بایست در نزاع ها که کاملاً جنبه داخلی داشت دخالت کند و طرح های دولت ایران را نقض نماید. از این رو متوجه نشدم چرا شما این بی طرفی را ابتدا لطف خاصی در حق ایران می دانستید در حالی که عکس آن که غیر عقلی و خلاف قاعده بود سرزد. همین نقض قاعده کلی ما را بسیار شگفت زده کرد و آن وقتی روی داد که دولت ایران در پایبندی به سیاست تمرکزگرایی خود برای اینکه خوزستان را مطیع قدرت مرکزی نماید ناگزیر به آنجا بر ضد شیخ خزعل لشکرکشی کرد اما کاردار انگلستان با این اقدام دولت ایران مخالفت نشان داد...

ب) نکته دوم در برنامه رژیم جدید ایران... «احترام به حقوق و منافع مشروع تمامی دول خارجی و احترام متقابل آنها به حقوق و منافع مشروع ما.» ما می خواهیم کشور ما بنا به اصول و رویه حقوق بین المللی هم به صورت دوزوره و هم دوافکتو کشوری مستقل شناخته شود. آیا می شود گفت چنین ادعایی از سوی رژیم جدید ایران نامشروع است؟ محققاً که نیست.

ایران به عنوان عضو S.D.N بنا بر جایگاه خود برابری حقوق کلیه اعضا را اعلام می‌کند... در صورت پذیرش اصل فوق باید امتیازات گذشته، عادت‌ها و سنت‌ها، سوابق، تملک‌های و یا هر مورد دیگر که با اصول و رویه حقوق بین‌المللی ناسازگار بوده به سازگی متوقف و یا باطل شود، بی‌آنکه حمایت یا امتیازی در حق ایران شمرده شود... به عنوان مثال دولت ایران می‌خواهد حقوق زیر از سوی انگلیس شناخته شود:

- حق نگاهداری از آب‌های ساحلی با ابزار خاص خود، جایی که حضور کشتی‌های جنگی خارجی را می‌توان مغایر با حق حاکمیت دانست؛
- حق در کنترل سیستم روشنایی، علائم ساحلی و بنادر؛
- حق تدوین مقررات نحوه پذیرش کشتی‌های جنگی خارجی برای پهلوگیری در سواحل آب‌های سرزمینی ایران و بندرگاه‌ها که با عرف بین‌المللی هماهنگ است؛
- حق اعمال قوانین کنوانسیون‌های صحنی در مورد کشتی‌ها؛
- حق مطالبه سرزمین‌هایی که مالکیت آنها شناخته شده است مثل بحرین و نامه‌های لرد کلارندن؛
- حق تاسیس یا عدم تاسیس پایگاه مهم دریایی در نزدیکی سواحل و در نتیجه تدابیر امنیتی در اجاره دادن بخشی از سرزمین خود و یا عدم اجاره آن؛
- حق تخلیه آن بخش از خاک کشور که به طور ناحق و بدون موافقت ما، برای تاسیس شرکت‌های متعدد و غیره و غیره تصرف و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. انگلیس به خاطر خواسته‌های فوق نباید دولت ایران را همسایه ای نامتعهد یا سازش‌ناپذیر بخواند و اگر هم توافق کرد نباید این توافق را لطفی در حق ایران تلقی کند و پافشاری ما برای جبران حقوق پامال گشته را نباید نشانه سوءنیت در رسیدن به سازش دانست.

ج) حال با ذکر موارد زیر که مطلب سوم در برنامه رژیم جدید را تشکیل می‌دهد، به تمام اهداف برنامه خواهیم رسید. تصمیم به کناره‌گیری از هر ماجرایی سیاسی و صرفنظر کردن از بلندپروازی‌های سیاسی برای آنکه انرژی و امکانات ملی مصروف کارهای سخت و پر زحمت در راه بازسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور گردد. یعنی زندگی در سایه آرامش اما آزادانه در خاک ایران و در زیر آسمان همین کشور.^{۶۷}



پی‌نوشت‌ها

۱. گزارش محرمانه سر رابرت کلایو به سرآستن چمبرلین، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۹، به نقل از صفحود و سقوط تیمورتاش به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس، به کوشش جواد شیخ الاسلامی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹، سند شماره ۲، ص ۷۳.
۲. عبدالحسین تیمورتاش (۱۲۵۸-۱۳۱۲ ش.) فرزند کریمداد نردینی (معزالملک)، ملقب به سردار معظم خراسانی بود. وی در نوجوانی به مدرسه نظام سن پترزبورگ که خاص نجیب‌زادگان روسی بود راه یافت و پس از اتمام تحصیل در ۱۲۸۶ ش. در بحبوحه مشروطه‌خواهی به ایران بازگشت. وی کار خود را ابتدا بعنوان مترجم روسی وزارت امور خارجه آغاز کرد، اما با انتخاب وی بعنوان جواترین وکیل از خراسان در سال ۱۲۸۸ ش. به مجلس دوم و صحنه سیاسی کشور راه یافت. اوج حیات سیاسی‌اش نیز سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۱ ش بعنوان وزیر دربار پهلوی اول بود. وی وزیری باهوش با سرعت انتقالی بی‌نظیر، بسیار آداب‌دان و مسلط به زبانهای روسی، فرانسوی و تا حدی انگلیسی بود. در این سالها وی در مقام وزیر دربار و بعنوان گرداننده اصلی سیاست خارجی ایران توانست به موفقیت‌های نسبی دست یابد. تیمورتاش در سال ۱۳۱۱ ش. در بازگشت از سفر اروپا پس از اقامت کوتاهی که در مسکو داشت، از وزارت دربار برکنار و به اتهام سوء استفاده مالی بازداشت شد. البته بنظر می‌رسد برکناری وی بی‌ارتباط با مذاکرات نفت با شرکت نفت انگلیس نبود. احتمالاً وزیر دربار برای خارج کردن مذاکرات از بن بست به روس‌ها متشبث شد، که این امر به ضدتبلیغات انگلیسی‌ها علیه وزیر دربار و سوءظن رضاشاه نسبت وی انجامید. در نهم مهر ۱۳۱۲ وی در زندان قصر به طرز مشکوکی درگذشت.
3. Sir Robert Clive
۴. Arthur Henderson وی از هشتم ژوئن ۱۹۲۹ در کابینه رمزی مکدونالد جانشین وزیر خارجه اسبق، سر آستن چمبرلین، بود.
۵. نامه کلایو به هندرسن، مورخه ۲۹ ژوئن ۱۹۲۹، سند شماره ۲۰، به نقل از صفحود و سقوط تیمورتاش...، ص ۱۴۱.
۶. نامه کلایو به چمبرلین، ۶ دسامبر ۱۹۲۸؛ به نقل از علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، تهران: انتشارات پروین، ۱۳۷۲، ۲۱۵.
۷. همان.
۸. تیمورتاش از چندی پیش زمینه انعقاد قراردادی میان ایران و انگلیس را ایجاد می‌کرد. این امر بویژه از نحوه تماس‌های وی با مقامات شوروی مشهود است. هنگامی‌که به تشویق اتحاد شوروی در ۴ خرداد ۱۳۰۷ / ۲۵ مه ۱۹۲۸ ترکیه و افغانستان یک قرارداد مودت و همکاری اقتصادی در آنکارا امضا کردند، تیمورتاش که در اندیشه انعقاد یک قرارداد عدم تعرض با دولت بریتانیا بود، برای مقامات شوروی توضیح داد که قرارداد [ترکیه و افغانستان] را تهدیدی نسبت به حاکمیت ایران تلقی می‌کند. وی همچنین به سفیر شوروی در تهران گفت از نظر دولت متبوع وی قرارداد ترکیه و افغانستان صرفاً یک «اتحاد نظامی» است. از اینرو احتمال دارد دولت ایران برای یک رشته تدابیر امنیتی با انگلیسی‌ها تصمیمی اتخاذ کند، بویژه اگر شوروی موقعیتی نباشد که تمامیت ارضی ایران را در مقابل «توسعه‌طلبی پان‌تورانی» تضمین کند. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک.
- Miron Rezun, *The Soviet Union and Iran: Soviet Policy in Iran from the Beginnings of the Pahlavi Dynasty until the Soviet Invasion in 1941*, Boulder & London, 1988.
۹. نک. نامه چمبرلین به کلایو، ۴ ژانویه ۱۹۲۹، به نقل از زرگر، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۱۰. برای اطلاع از پیش‌نویس متن این قرارداد رک. به ضمیمه سند شماره ۴۷۵ اسناد محرمانه منتشرشده وزارت خارجه بریتانیا:

Documents on British Foreign Policy, London, 1952, VII, enclosure in No. 475, p 790.

۱۱. در اول دسامبر ۱۹۲۹ / ۱۰ آذر ۱۳۰۸ کلايو به هندرسون نوشت، تیمورتاش به هنگام طرح قرارداد عدم تجاوز به سفیر بریتانیا اظهار داشت که بر اساس اطلاعات محرمانه و موثقی که در دست دارد، افغانی ها با دوست محمدخان یکی از سران عشایر بلوچ ایرانی دست‌اندرکار توطئه‌ای می‌باشند. به عقیده تیمورتاش انگیزه دولت افغانستان آن بود که بدینوسیله از طریق بلوچستان ایران یا انگلیس راهی به دریا بیابد. برای جزئیات بیشتر نک. زرگر، ص ۲۱۸، ۲۱۹.

۱۲. با انحلال پلیس جنوب در فارس و بوشهر در سال ۱۳۰۰ دولت مشیرالدوله وزارت جنگ را مامور گردآوری اطلاعات سیاسی و نظامی از منطقه برای ارائه به هیئت دولت کرد. با توجه به سابقه حضور کارگزاری کل بنادر خلیج فارس در وزارت امور خارجه این ماموریت به عهده این اداره قرار گرفت. مجری این طرح اسدالله یمین اسفندیاری ملقب به یمین الملک بود، که وی این ماموریت را با کشتی پرسپولیس بمدت پنج ماه باتمام رسانید. مجموعه این اطلاعات از سوی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه به چاپ رسیده است. رک. تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران (مجموعه گزارش های کارگزاران بنادر و جزایر مسکون خلیج فارس)، به کوشش محمدباقر وثوقی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.

۱۳. همایون الهی، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: شرکت فرهنگی و انتشاراتی اندیشه، ۱۳۶۸، ص ۷۱.

۱۴. براساس عهدنامه منع خرید و فروش برده منعقد در سال ۱۸۸۲م. ناوهای جنگی بریتانیا حق داشتند که کشتی‌هایی که مظنون به تجارت برده بودند، تفتیش کنند. پس از استقرار دولت جدید در ایران اقداماتی برای الغای عهدنامه مزبور با انگلیس یا جایگزین ساختن آن با تعهدات متقابل آغاز و تحدید پیمان منع برده‌فروشی در مذاکرات جاری میان ایران و انگلیس یکی از مسائل مورد بحث شد. دولت بریتانیا خواهان حفظ مصونیت کنونی کشتی‌های زیر پرچم انگلیس برای بازرسی کشتی‌های ایران در دریای آزاد بود. اما تیمورتاش استدلال می کرد، از آنجایی که ایران در سال ۱۸۹۰م. همانند بریتانیا پیمان منع برده‌فروشی بروکسل را امضا کرده است، دیگر ضرورتی به تمدید معاهده منع تجارت برده با این کشور وجود ندارد، مگر اینکه ایران بطور متقابل از چنین حقی برخوردار شود. بر این اساس تیمورتاش پیش‌نویس طرحی را برای منع تجارت برده آماده کرد و به سفارت بریتانیا ارائه داد که بر مبنای حقوق متقابل توافق می شد، آبهای قلمرو ایران از حوزه کنترل انگلیسی ها خارج شود، و حق تفتیش کشتی‌های طرفین در دریای آزاد با پرچم طرفین وجود داشته باشد. اما وزارت خارجه بریتانیا با این طرح موافقت نکرد، ولی حاضر شد از حق تفتیش کشتی‌ها در قلمرو دریایی ایران صرفنظر کند. تیمورتاش مقصود از طرح حق تفتیش و بازرسی متقابل صرفاً حفظ آبروی ایران می دانست، زیرا این دولت فاقد هر گونه ناو یا کشتی برای بازرسی آبهای بین‌الملل بود. از این‌رو علل مخالف بریتانیا را با این پیشنهاد که علاوه بر حفظ آبروی ایران دربردارنده تمامی خواسته‌های بریتانیا است، نمی‌داند. در واقع در آن هنگام عهدنامه منع برده‌فروشی وسیله‌ای برای حفظ و تداوم برتری بریتانیا بر خلیج فارس بود، بنابراین خواسته‌های ایران برای برخورداری از حقوق متقابل بهیچوجه منظور نظر این دولت نبود. برای اطلاع از عهدنامه مزبور رک. آرشیو وزارت امور خارجه ، سال ۳۰۶، کارتن ۴۲، پرونده ۶. همچنین بنگرید، گزارش کلايو به چمبرلین، مورخ هشتم ژانویه ۱۹۲۹، سند شماره ۱۱، ظهور و سقوط تیمورتاش...، ص ۱۰۹-۱۱۱.

۱۵. نک. زرگر، ص ۲۲۱.

۱۶. برای اطلاعات کاملتر از این گزارش نک. زرگر، ص ۲۲۳-۲۲۴.



۱۷. زرگر، ص ۲۲۵.
۱۸. اظهارنظر لنسوت الیفنت مدیر کل بخش خاوری وزارت خارجه انگلیس بر گزارش محرمانه کلایو به وی، سند شماره ۱ از ظهور و سقوط تیمورتاش...، ص ۷۱.
۱۹. گزارش ۳۰ مهر ۱۳۰۶ وزارت امور خارجه، آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۶، کارتن ۴۲، پرونده ۶.
۲۰. نامه نماینده سیاسی مقیم و سرکنسول بریتانیا در بوشهر به سفیر بریتانیا در تهران، مورخ ۹ مه ۱۹۲۷. به نقل از زرگر، ص ۲۲۹.
۲۱. نامه کلایو به فتح الله پاکروان (کفیل وزارت خارجه ایران)، ۲۰ آوریل ۱۹۲۸، آرشیو وزارت امور خارجه کارتن ۳، پرونده ۵۵.
۲۲. نامه تیمورتاش به کلایو، مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۲۸، به نقل از زرگر، ص ۲۲۹.
۲۳. همان، ص ۲۳۰.
۲۴. تیمورتاش اصولاً اعتقادی به واکنش های افراطی نداشت و بعضاً تلاش می کرد تا زیاده روی در ژست های ضد انگلیسی را تعدیل کند. از جمله به هنگامی که سفارت انگلیس به اینکه مامورین قرنطینه جزیره هنگام علی رغم عدم وجود شهری یا کشتی دیگری بجز کشتی های انگلیسی در آنجا، از انگلیسی ها برگه هویت درخواست می کنند، وزیر دربار دستور لغو اعمال چنین فرمالیته هایی را می دهد، که صرفاً سبب اشتباه مامورین ایرانی به اشکال تراشی می شود. نک. سند شماره ۱۵۸، اسناد و مکاتبات تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه، تهیه و تنظیم مرکز اسناد ریاست جمهوری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۱.
۲۵. نامه کلایو به چمبرلن، مورخ ۱۱ مه ۱۹۲۸، سند شماره ۷، به نقل از ظهور و سقوط تیمورتاش...، ص ۱۰۱.
۲۶. گزارش کلایو به چمبرلن، سند شماره ۱۱، مورخ هشتم ژانویه ۱۹۲۹، همان، ص ۱۰۹.
۲۷. نک. اسناد محرمانه منتشر شده وزارت امور خارجه انگلیس، ج ۷، اسناد شماره ۴۲۵ و ۴۷۵.
۲۸. نک. زرگر، ص ۲۳۳.
۲۹. این شورش با عزل میرزا ابراهیم خان قوام رئیس ایلات خمسه مصادف شد. رؤسای جزء ایلات تحولات جدید را نشانه ای از شروع خلع سلاح و انقیاد خود تلقی کردند. این امر موجب وحدت آنها برای یک شورش گسترده بر ضد حکومت مرکزی شد. با توجه به وجود شبکه گسترده قاجاق در مناطق جنوبی خلیج فارس این عشایر کاملاً مسلح بودند. بعلاوه آنها بر این اعتقاد بودند که در اقداماتشان از حمایت معنوی بریتانیا که قدرت و نفوذ گسترده ای در این مناطق داشت، بهره مند هستند. عشایر قشقایی برای ترک مخاصمه شرایطی ارائه کردند که هیچیک مورد پذیرش دولت قرار نگرفت. این خواسته عبارت بودند از: رهایی صولت الدوله رهبر قشقایی ها و انتصاب او یا پسر بزرگترش به ایلخانی قشقایی؛ عدم خلع سلاح قشقایی ها؛ عدم مشمول شدن نظام اجباری و قانون لباس متحدالشکل به آنها؛ انحلال اداره ثبت احوال؛ لغو انحصار دولتی قند، تنباکو و تریاک در منطقه آنها و گردآوری مالیات بوسیله ایلخان قشقایی. در پی عدم پذیرش خواسته های آنها از سوی دولت، عشایر قشقایی شیراز را به محاصره کامل در آورده، ارتباط شهر را با سایر نقاط کشور قطع کردند. آنها مقامات دولتی را اخراج کردند و انبارهای دولتی غله و تریاک را به دست گرفتند. برخی از سران قشقایی نیز با تسلیم عرضحالی به کنسولگری انگلیس خواستند عرضه حال آنها به جامعه ملل تسلیم شود.
۳۰. قوام الملک از معتمدین انگلیسی ها بود که با حمایت مالی آنها مسئولیت تامین جاده تجارتي جنوب را بر عهده داشت. در ایام جنگ جهانی اول نیز قوام الملک بر ضد پاره ای از از عشایر محلی به هواداری از انگلیسی پرداخت.



۳۱. نک. روزنامه *شفق سرخ* نیز در شماره ۲۰ خرداد ۱۳۰۸ با انتشار مقاله ای انگلیسی ها را عامل اصلی شورش جنوب دانست.
۳۲. نامه تیمورتاش به کلایو، مورخ ۸ ژوئن ۱۹۲۹، به نقل از زرگر، ص ۲۳۸.
۳۳. نامه کلایو به تیمورتاش، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹، همان، ص ۲۳۸-۲۳۹.
۳۴. گزارش تلگرافی کلایو به هندرسن، مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۲۹، سند شماره ۲۰ به نقل از *ظهور و سقوط تیمورتاش...*، ص ۱۴۰.
۳۵. گزارش کلایو به هندرسن، مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۹، به نقل از زرگر، ص ۲۴۱.
۳۶. نک. گزارش تلگرافی کلایو به هندرسن از مصاحبه اش با رضاشاه، مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۲۹، سند شماره ۲۱ به نقل از *ظهور و سقوط تیمورتاش...*، ص ۱۴۲-۱۴۳.
۳۷. کشتی های جنگی بریتانیا برای ارباب و توسل به زور در مقابل حکمرانان محلی بکار برده می شدند. ساختن انبارهای ذغال سنگ در بنادر خلیج فارس نیز در خدمت به این سیاست ارباب و مداخله در امور شیوخ عرب، از جمله آشوب در عمان، دسیسه چینی در کویت، عربستان، یمن و تثبیت اقتدار این کشور در بلوچستان بود. نک. سزار ای. فرح، «آرشیو سیاسی آلمان و خلیج فارس»، از مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۵-۲۷۶، ۲۶۱.
۳۸. گزارش وزارت امور خارجه ایران به هیئت وزرا، مورخ ۹ مرداد ۱۳۰۷؛ آرشیو وزارت امور خارجه، کارتن ۵۳، پرونده ۶. همچنین رک. به پرونده های مداخلات و تصرفات انگلیس در جزیره هنگام، سال ۱۳۰۶، کارتن ۵۳، پرونده ۹؛ سال ۱۳۰۷، کارتن ۵۳، پرونده ۲؛ و سال ۱۳۰۸، کارتن ۲۰، پرونده ۱۵۴/۳۳.
۳۹. زرگر، ص ۲۴۳، به نقل از جلد هفتم اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا: Documents on British Foreign Policy, vol. VII, p. 791-93
۴۰. نامه مارکیز به آقای داد (تهران)، مورخ ۱۸ اوت ۱۹۳۱ به نقل از زرگر، ص ۲۴۴-۲۴۵؛
۴۱. یکی از عوامل رشد تجارت در خلیج فارس افزایش مبادلات تسلیحاتی بود. کنسول و وابسته سیاسی بریتانیا سرهنگ ویلسون Wilson یکی از کسانی بود که در ارسال تسلیحات به بحرین، که در حال به قیومیت درآمدن انگلیس آمده بود، نقش موثری داشت. همچنین بوشهر معبری برای تسلیحات به عربستان به منظور تقویت گروه های مخالف دولت عثمانی شده بود. مقامات آلمانی، ویلسون، نماینده بریتانیا، را متهم به ارسال اسلحه به بحرین برای تسلط بر این جزیره می کردند. آنها ادعاهای بریتانیا با توجیه متوقف کردن دزدی دریایی و فرونشاندن شورش ها علیه یکی از تحت الحمایگان شان رد می کردند و اقدامات بریتانیا در خلیج فارس را برای تسلط بر منطقه می دانستند. نک. سزار ای. فرح، «آرشیو سیاسی آلمان و خلیج فارس»، از مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۵-۲۷۶، ۲۵۷، ۲۶۲.
۴۲. این عامل انسانی بر خط مشی و موضع دولت ایران در مورد بحرین تاثیر گذاشت. بزودی رهایی شیعیان ایرانی این جزیره از قید ستم شیوخ بحرین نقش مهمی در تجدید فعالیت های ایران برای اعاده حاکمیتش بر بحرین یافت و دولت بریتانیا برای حمایت از سرکوب و آزار شیعیان بحرین مورد انتقاد قرار گرفت. در این زمینه نک. به روزنامه *استخر* (شیراز) شماره ۲۴، مورخ ۲۶ شهریور ۱۳۰۱ و شماره ۱۷ مورخ ۳ مرداد ۱۳۰۱؛ همچنین *روزنامه عصر/آذی* (شیراز) شماره های ۶۹ و ۷۰، مورخه های تیر-مرداد ۱۳۰۱ و شماره های ۱۲۰، ۱۲۲ و ۱۲۳ مورخ مهر ۱۳۰۱.
۴۳. گزارش های متعددی از واکنش طرفین به اقدامات یکدیگر در پرونده های وزارت خارجه ایران موجود است. برای اطلاع بیشتر نک. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۰۶ش. کارتن ۵۳، پرونده ۱؛ سال ۱۳۰۷ش. کارتن ۵۳، پرونده ۱۷؛ سال ۱۳۰۸ش. کارتن ۲۰، پرونده ۱۵۷ (۸ جلد)؛ سال ۱۳۰۹، کارتن ۱۸، پرونده ۱۵۷ (۵ جلد)؛ سال



۱۳۱۰، کارتن ۲۰، پرونده ۱۵۷ (جلد ۶) سال ۱۳۱۱ش، کارتن ۱۸، پرونده ۱۵۷ (جلد ۸) سال ۱۳۱۲، کارتن ۹، پرونده ۱۵۷.

۴۴. تلگراف ۴ اکتبر ۱۹۲۴ لرن به کرزن، سند شماره ۱۰، به نقل از صعود و سقوط تیمورتاش...، ص ۱۰۸.

۴۵. نامه شخصی لرن به چمبرلن، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۳؛ همچنین پاسخ چمبرلین به لرن، مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۲۶ از اسناد وزارت خارجۀ بریتانیا، به نقل از زرگر، ص ۲۴۸.

۴۶. همانجا.

۴۷. همان، ص ۲۴۹.

۴۸. مبنای ادعای ایران بر این قرار داشت که بحرین در قرون گذشته بلانقطاع جزو متصرفات ایران بوده است، بجز دوره پرتغالی ها یعنی سالهای ۹۱۳ تا ۱۰۳۳ق. / ۱۵۰۷ تا ۱۶۲۲م. همچنین از هنگامی که پرتغالی ها در سال ۱۶۲۲ از آنجا رانده شدند تا سال ۱۷۸۳م. / ۱۹۷ق. تحت حاکمیت ایران قرار داشته است. مشایخ بحرین همیشه حاکمیت ایران را شناخته اند و مالیات آنجا نیز به خزانه ایران وارد شده است. و تنها در اثر فشار یا یک عامل خارجی تبعیت این شیوخ به ایران مداومت خود را از دست داده است. اما دولت بریتانیا مدعی بود که تاریخ بحرین در سالهای قبل از ۱۵۰۷ق. گنگ و مبهم است و دلیلی بر ادعاهای ایران مشاهده نمی شود. دوران حاکمیت ایران بر این جزایر از سال ۱۶۲۲م. شروع و در سال ۱۷۸۳ که بوسیله اعراب بیرون رانده شده اند، خاتمه یافته است. حتی در این دوران نیز حاکمیت ایران در آن خطه استمرار نداشته است. از سال ۱۷۸۳م. نیز حاکمیت اعراب بر این جزایر بلامنزع شده است. و از آنجاییکه مشایخ بحرین در طول قرن نوزدهم بکرات برای مقابله با همسایگان قدرتمندشان نسبت به مسقط، عثمانی یا هر قدرت دیگری که حاضر به حمایت از آنها بوده، ابراز وفاداری و تبعیت کرده است، ابراز این تبعیت ها یا پرداخت مالیات به شاه نمی تواند، دلیل اثبات ادعای ایران تلقی شود.

دولت ایران علاوه بر شواهد تاریخی اظهار می داشت که دولت بریتانیا خود نیز در گذشته حاکمیت ایران بر بحرین را به رسمیت شناخته است. و در این زمینه دو سند ارائه داد که هیچکدام مورد قبول دولت انگلیس قرار نگرفت. همچنین استدلال ایران بر یک اصل حقوق بین المللی بود که بر اساس آن مادامی که حق مالکیتی بوسیله یک سند رسمی یا الحاق آن قطعه یا استقلال آن از طرف مملکتی قانوناً شناخته نشده باشد، این خاک متعلق به یک کشور است. بر اساس حقایق تاریخی جزایر بحرین متعلق به ایران بوده و هیچوقت دولت مستقلی بنام بحرین وجود نداشته است. دولت ایران نیز هرگز از حاکمیت خود بر جزایر مزبور صرفنظر نکرده؛ این حق خود را به دولت دیگری واگذار نکرده؛ و شیوخ این جزایر را به عنوان حکمران مستقل شناخته است. اما دولت بریتانیا در عمومیت داشتن چنین اصلی در حقوق بین الملل اظهار تردید کرد و آن را مغایر با واقعیت های بین المللی دانست. بزعم وی چنین اصلی حتی می توانست صلح بین المللی را به خطر بیندازد. تنها عامل قطعی استقلال بحرین است که یک قرن تحقق یافته است و به صرف اینکه دولت ایران مدرکی را امضا نکرده است تا استقلال مزبور را به رسمیت بشناسد، مغایرتی با این امر ندارد. برای جزئیات بیشتر رک. زرگر، ص ۲۴۹-۲۵۲.

۴۹. گزارش محرمانه کلايو به چمبرلن، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۹، سند شماره ۲، به نقل از ظهور و سقوط تیمورتاش...، ص ۸۰.

۵۰. گزارش کلايو به چمبرلن، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۲۹، سند شماره ۱۰، همان، ص ۱۰۶-۱۰۸.

۵۱. تلگراف چمبرلن به کلايو، ۲۹ ژانویه ۱۹۲۹، سند شماره ۱۴، همان، ص ۱۱۶.

۵۲. تلگراف چمبرلن به کلايو، بی تا، سند شماره ۱۶، همان، ص ۱۲۱-۱۲۴.

۵۳. همان.



۵۴. پیروز مجتهدزاده، «دروغی از آن سوی خلیج فارس»، ماهنامه زمانه، سال سوم شماره ۲۸، دی ۱۳۸۳، ص ۳-۱۸، ص ۶.
۵۵. پاکروان (کفیل وزارت امور خارجه ایران) به آر. سی. پار (وزیرمختار بریتانیا در تهران)، ۴ اوت ۱۹۲۸، به نقل از گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸، ص ۳۱۱.
۵۶. برای اطلاع از گزارش کمیته خلیج فارس نک. زرگر، همان، ص ۲۶۱، به نقل از: The Persian Gulf Sub-Committee of Committee of Imperial Defence, Reports and Proceedings 1928-1929, vol.1, 5th meeting, October 24, 1928, CAB 16/95.
۵۷. گزارش کلایو به چمبرلن، مورخه ۸ ژانویه ۱۹۲۹، سند شماره ۱۱، ظهور و سقوط تیمورتاش...، ص ۱۱۱.
۵۸. تلگراف لرد کاشندن، معاون پارلمانی وزارت خارجه انگلیس به کلایو، مورخ ۷ نوامبر ۱۹۲۸، سند شماره ۱۲، همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.
۵۹. تلگراف هندرسن وزیر خارجه بریتانیا به کلایو، مورخه ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۹، سند شماره ۲۲، همان، ص ۱۴۷.
۶۰. برای اطلاع از جزئیات این مذاکرات میان کلایو و تیمورتاش نک. زرگر، ص ۲۶۲-۲۶۳.
۶۱. سرجان سایمون به هوئر (تهران)، ۲۸ سپتامبر ۱۳۱۳، به نقل زرگر، ص ۲۶۴.
۶۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رک. مجتهدزاده، همان، ص ۱۴.
۶۳. فروغی به کلایو، ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۰، به نقل از پاورقی ۱۹۴ ص ۲۶۷ زرگر.
۶۴. تلگراف محرمانه کلایو به چمبرلن، مورخ ۲۹ آوریل، سند شماره ۴ به نقل از ظهور و سقوط تیمورتاش...، ص ۹۱.
۶۵. کلایو به هندرسن، ۲۲ آوریل ۱۳۱۰، به نقل از زرگر، ص ۲۶۹.
۶۶. رندل یادداشت ۷ مه ۱۹۳۱ / ۱۷ اردیبهشت ۱۳۱۰، همان، ص ۲۷۰.
۶۷. برای اطلاع از متن کامل این نامه رک. به/سناد و مکاتبات تیمورتاش...، سند شماره ۹۷، ص ۱۲۳-۱۳۷.